

بیانیه کانون به مناسبت روز جهانی کارگر

اتحادیه های کارگری و استقلال

آیا در طرح اقتصادی هدفمند کردن یارانه ها فنجایع انسانی  
پیش بینی شده است؟

درباره دستمزد، بهره وری و حقوق کارگران در ایران  
و...





## بیانیه کانون به مناسبت روز جهانی کارگر / اردیبهشت ۱۳۸۸

انتخاب نمایندگان خود در همه‌ی زمینه‌ها باید پی‌گیری شود.

۲- ایجاد یک زندگی شرافتمندانه انسانی، که در آن نیازهای اولیه زندگی از قبیل کار مناسب، خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت و بیمه‌های اجتماعی، برای همگان تامین باشد، حق مسلم هر انسانی است و این امر جز با محو استثمار انسان از انسان، میسر نخواهد شد.

۳- وجود جامعه‌ای امن و عاری از خشونت شکنجه و زندان و اعدام، خواست همه‌ی کارگران و زحمت‌کشان و مردم تحت ستم است و این مهم، جز با برابری کامل انسان‌ها اعم از زن و مرد و اقوام و ملیت‌ها، امکان‌پذیر نخواهد بود.

۴- هر جامعه‌ای که در آن کودکان و زنان از احترام بیشتری برخوردار باشند، متمدن‌تر است. کار کودکان مصداق بارز ظلم و ستم بر جامعه است و باید محو گردد.

۵- آزادی بیان و اندیشه بی‌حصر و استثنا، حق مسلم همگان است.

ما ضمن پشتیبانی از تمام خواسته‌های آزادی‌خواهانه مردم، اعلام می‌کنیم که طرفداران دروغین کارگران و زحمت‌کشان و پشتیبانان سیاست‌های نئولیبرالی، در قالب طرفداران بازار آزاد و یا استثمار آزاد و دفاع از نظام سرمایه‌داری، غم‌خوار کارگران و زحمت‌کشان نبوده و تنها می‌خواهند از آنان به عنوان سیاهی لشکر برای سهم‌خواهی بیشتر از نظام موجود، استفاده کنند و اعلام می‌کنیم که کارگران و زحمت‌کشان، تنها به نیروی خود و با تکیه بر تشکلهای مستقل مردمی، که آنها را در جریان مبارزه برای رسیدن به حقوق حقه‌ی خود و ایجاد یک جامعه‌ی انسان‌محور، به‌دست خواهند آورد، خواسته‌های خود را به‌هر طریق ممکن، دنبال خواهند کرد.

سال گذشته را در حالی سپری کردیم که یکی از پرتنش‌ترین سال‌ها در تحمیل دردها و آلام به مردم زحمتکش و کارگران بود. در جشن روز کارگران در سال گذشته، یورش خشم‌آگین نیروهای امنیتی به تجمع مسالمت‌آمیز کارگران، ده‌ها نفر از آنان را روانه زندان کرد و پس از آن نیز، اعتراضات مردم برای حق طبیعی تجمع آزاد، بارها و بارها مورد حمله و یورش قرار گرفت.

خواسته‌های به‌حق مردم، که در سی سال گذشته انباشته شده بود و با اعتراضات خیابانی بیان می‌شد، به‌شدت مورد سرکوب قرار گرفته و بخش بیشماری از اعتراض‌کنندگان، کشته یا به بدترین وجه دستگیر شده، مورد آزار قرار گرفته و روانه زندان‌ها شدند.

کارگران نیز همراه با سایر اقشار زحمت‌کش، معلمان، دانشجویان و مردم معترض، به نبود آزادی‌های اجتماعی، بارها و بارها اعتراضات خودشان را به اشکال مختلف بیان کردند.

از سوی دیگر، بیکاری، فقر و تنگدستی، اخراج و فشارهای مختلف، زندگی کارگران و سایر زحمت‌کشان را در سال گذشته به شدیدترین وجه مورد حمله قرار داد. از هم‌اکنون طرح هدفمند کردن بازارها نیز می‌رود تا زندگی مشقت‌بارتری را برای کارگران و حقوق‌بگیران در سال جاری رقم زند.

ما ضمن حمایت از اعتراضات به حق مردم زحمت‌کش در سال گذشته و با پافشاری بر خواسته‌های روز کارگر در سال ۸۸ و حمایت از خواسته‌های قطعنامه تشکلهای کارگری در ۸۹، اعلام می‌کنیم:

۱- ایجاد تشکلهای کارگری صنفی، سندیکایی و شورایی، حق مسلم کارگران، زحمت‌کشان، معلمان و سایر اقشار مردم است و اعمال قدرت مردم، تنها از طریق ایجاد نهادهای انتخابی در همه شئون زندگی و در محل کار، امکان‌پذیر است. این خواسته به‌حق مردم برای



## قطعه‌نامه مشترک تشکل‌های کارگری ایران به مناسبت روز جهانی کارگر / اردیبهشت ۱۳۸۹

کارگری تحمیل کرده است و امروزه برای تضمین بیش از پیش سود آوری سرمایه با به تعطیلی کشاندن کارخانه‌ها و طرح قطع یارانه‌ها در صدد است تا آخرین لقمه‌ها برای زنده ماندن میلیون‌ها خانواده کارگری را از سفره آنان به جیب صاحبان سرمایه سرازیر کند.

اما همان‌گونه که ما کارگران ایران در انقلاب بهمن ۵۷ و سال‌های اخیر نشان دادیم تاب تحمل اینهمه فلاکت و بی‌حقوقی را نخواهیم آورد و علی‌رغم زندان و سرکوب، پیشاپیش عموم مردم ایران در مقابل لگد مال شدن بدیهی‌ترین حقوق انسانی خود ایستادگی خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی تمامی ثروت‌ها و نعمات موجود در جامعه هستیم و داشتن یک زندگی انسانی مطابق با بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز را حق مسلم خود و عموم توده‌های مردم ایران می‌دانیم.

در این راستا ما ضمن اعتراض به وضعیت موجود که از روز جهانی کارگر سال گذشته به این سو کارگران و عموم توده‌های مردم ایران را بیش از پیش در معرض سرکوب و تحمیل بی‌حقوقی قرار داده است بر تحقق مطالبات زیر پای می‌فشاریم و خواهان تحقق فوری و بی‌قید شرط همه آنها هستیم:

۱- برپایی تشکل‌های مستقل از دولت و کارفرما، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ما است و این خواسته‌ها باید بدون قید و شرط

اول ماه مه روز همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر و روز اعتراض جهانی کارگران به فقر و فلاکت و نابرابری است. در این روز میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان دست از کار می‌کشند، خیابان‌ها را به تسخیر خود در می‌آورند و با اعلام خشم و انزجار از مصائب بی‌شماری که نظام سرمایه‌داری بر بشریت تحمیل کرده است، رهائی از ستم و استثمار و برپائی دنیائی بهتر را فریاد می‌زنند.

ظنین اعتراض به مشقات نظام سرمایه‌داری و برابری خواهی کارگران در اقصا نقاط جهان در حالی در روز اول ماه مه پهنه گیتی را در برمی‌گیرد که علاوه بر ممنوعیت برگزاری مراسم این روز در ایران، هم اکنون بسیاری از کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه سال ۸۸ یا به زندان محکوم شده‌اند و یا در معرض صدور احکام سنگین قضائی قرار دارند و ده‌ها تن از فعالین و رهبران کارگری به جرم برپائی تشکل‌های کارگری و دفاع از حقوق انسانی شان در زندان‌ها به سر می‌برند.

تحمیل چنین ابعاد وحشتناکی از بی‌حقوقی اجتماعی بر کارگران ایران در شرایطی است که سیستم سرمایه‌داری ایران پس از گذشت سه دهه از انقلاب بهمن ۵۷، دستمزد کارگران را به یک چهارم مبلغ زیر خط فقر تقلیل داده و با عدم پرداخت به‌موقع این دستمزدها و اخراج و بیکار سازی توده‌های عظیمی از کارگران و رواج قراردادهای موقت و سفید امضا شرایط به غایت جهنمی را بر میلیون‌ها خانواده



هرگونه بی حقوقی و ابراز عقیده را حق مسلم و خدشه ناپذیر کارگران و عموم مردم می دانیم

۸- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

۹- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

۱۰- کار کودکان باید محو گردد و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند

۱۱- ما بدین وسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویا محکوم می کنیم

۱۲- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمت کش جامعه، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان هستیم

۱۳- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها را به هر بهانه ای محکوم می کنیم

۱۴- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از

به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند

۲- ما طرح قطع یارانه ها (هدفمند کردن یارانه ها) و حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون ها خانواده کارگری می دانیم و خواهان توقف فوری طرح قطع یارانه ها و افزایش حداقل دستمزدها به یک میلیون تومان هستیم

۳- دستمزدهای موقوعه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

۴- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۵- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، تامین امنیت شغلی کارگران و تمامی مزد بگیران، رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی کار و برچیده شدن تمامی نهادهای دست ساز دولتی از محیط های کار هستیم

۶- ما خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط ابراهیم مددی، منصور اسالو، علی نجاتی و کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی از زندان و توقف پی گرد های قضایی علیه آنان هستیم.

۷- ما ضمن محکوم کردن هرگونه تعرض به اعتراضات کارگری و اعتراضات مردمی، اعتراض به



- و حومه
- سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه
  - اتحادیه آزاد کارگران ایران
  - هیئت بازگشائی سندیکای فلز کار و مکانیک
  - هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش
  - انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
  - کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری
  - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری
  - انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز
  - شورای زنان
- اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم
- ۱۵- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد
- زنده باد اول ماه مه
- زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران

## اتحادیه های کارگری و استقلال

علی رضا تقفی

بازوی یکی از احزاب تبدیل شده اند. نظام سرمایه داری تلاش دارد تا از طریق وابسته کردن اتحادیه های کارگری و مجامع صنفی به احزاب، آنان را در مسیر معینی قرار دهد، که با اجرای بخشی از خواسته های آنان در درون احزاب شریک در قدرت، رادیکالیزم آنان را خنثی کند. یکی از علل اساسی دوری این مجامع صنفی از مردم و جدایی میان خواست واقعی مردم و نهادهای رسمی اتحادیه ای، وابستگی آنان به احزاب سنتی و یا احزاب شریک در قدرت است. از آن زمان که هر اتحادیه و یا نهاد صنفی وابسته و یا پیرو یکی از احزاب می شود، در حقیقت رشد و گسترش خود را متوقف کرده و اعتبار خود را در میان کارگران و اعضای صنف خود از دست می دهد. زیرا در تضاد اساسی میان صاحبان قدرت و سلب قدرت شدگان، به مذاکره با قدرت برای تداوم آن می پردازد و در حقیقت حضور قدرت را به عنوان واقعیتی موجود پذیرفته است. اتحادیه های کارگری انگلیس

از آن زمان که سرمایه داری و قدرت حاکمه توانایی اتحادیه های کارگری و مجامع صنفی را دریافتند، تلاش کردند تا به هر ترتیب ممکن این مجامع و اتحادیه ها را در اختیار خود بگیرند و بر آن ها مسلط شوند. یکی از راه های تداوم قدرت حاکمه حفظ و گسترش نهادهایی است که بتواند آن قدرت را بازسازی کرده و مردم را به ادامه سلطه حاکم وابسته کند. در کشورهای متروپل سرمایه -داری، که احزاب سیاسی در چارچوب نظام سرمایه داری آزادند، تلاش فراوانی برای نفوذ در اتحادیه ها از طریق احزاب رسمی صورت می گیرد و هر یک از احزاب، تلاش می کنند تا با پیوند با نهادهای اتحادیه ای و صنفی کارگری نفوذ خود را بسط و گسترش دهند. نفوذ در اتحادیه ها و کانون های صنفی، توسط احزاب، به میزان توانایی آنان در جهت ایجاد پایگاه های هرچه وسیع تر در ارائه برنامه های حزبی بستگی دارد. این مسئله گاه آن چنان بسط یافته که اتحادیه های کارگری و نهادهای صنفی هر کدام به



سرمایه داری در دو دهه اخیر بخصوص پس از فروپاشی بلوک شرق واحساس پیروزی کامل، تلاش کرده است تا همه این دست آوردها را به نوعی پس بگیرد. در حقیقت آنچه که سرمایه داری مجبور شده است در دوره ای از مبارزات کارگران به رسمیت بشناسد، اکنون تلاش می کند تا با استفاده حد اکثر در مقام نیروی پیروز همه آنان را پایمال کند. و این امر را با خنثی کردن اتحادیه های کارگری و خریدن رهبران آن به سرانجام برساند. قراردادهای موقت که سرمایه داری آن ها را در سه دهه اخیر باب کرده است تا خود

را از هزینه های ضروری نیروی کار رها کند، پایمال کردن حق اشتغال و بازپس گیری آن است. خصوصی سازی آموزش و پرورش و بهداشت و انرژی، بازپس گیری حقوق دیگر کارگران در زمینه های داشتن یک زندگی ابتدائی و دارای امنیت است. سرمایه داری برای پیشبرد خواسته های خود

نیازمند حمایت اقشار میانی و رهبران اتحادیه های کارگری بود تا دست آوردهای کارگران و مردم زحمتکش را بازپس بگیرد. به همین جهت تمام تلاش خود را به کار برد تا قراردادهای موقت و خصوصی سازی را به اتحادیه های کارگری بقبولاند و یا با نفوذ خود قدرت آنان را خنثی کند. این حرکت را همچنین با تبلیغات وسیع روشنفکران و مزدوران متخصص خود در تبلیغ خصوصی سازی ها و حراج اموال کارگران و زحمتکشان که در طی زمانهای طولانی به دست آمده بود، تلاش می کنند تا به باور عمومی درآورند. اما در مورد استقلال اتحادیه ها باید گفت: از آنجا که

عمدتا وابسته به حزب کارگر این کشور میباشند و اتحادیه های ث.ژ.ت در فرانسه تحت نفوذ حزب کمونیست این کشور هستند. در آمریکا بخش بزرگی از اتحادیه ها از سیاست های حزب دموکرات پیروی میکنند و بخشی از آنان تحت نفوذ مافیای واز بازوهای اصلی سیاست های استعماری می باشند. اتحادیه های بلوک شرق وهم چنین کشور چین، به صورت سنتی از آن زمان که احزاب کمونیست بر این کشور ها حاکم شدند با پیروی از یک سیاست غلط تحت نفوذ شدید قدرت قرار دارند. و به صورت سازمانهای دولتی در جهت

حفظ و کنترل نیروی کار در آمده اند. هرچند پایه گذاری اتحادیه های کارگری در کشورهای متروپل سرمایه داری که در آغاز قرن بیستم در جریان مبارزات کارگران بر علیه نظام سرمایه داری شکل گرفت، اساسا بر مبنای حفاظت از نیروی کار در برابر تهاجم سرمایه بود. اما مبارزه میان نیروی کار و

سرمایه داری در سراسر قرن بیستم که منتهی به حاکمیت بلامنزاع سرمایه داری در همه زمینه ها شد، این اتحادیه ها را به تدریج از محتوای واقعی خود تهی کرده و آنها را به نهادهایی برای کنترل کارگران تبدیل کرد. اما در کنار این مبارزات، کارگران نیز دست آوردهائی داشتند که حداقل در بعضی زمینه ها ارزش غیر قابل انکار دارد.

از جمله این دست آوردها می توان به حق اشتغال، بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، آموزش و پرورش، منع کار کودکان و حقوق برابر زن و مرد که حداقل در قوانین اساسی اغلب کشورهای سرمایه داری با مبارزات کارگران به رسمیت قبولانده شده است، اشاره کرد. هرچند نظام

**از آن زمان که هر اتحادیه و یا نهاد صنفی وابسته و یا پیرو یکی از احزاب می شود، در حقیقت رشد و گسترش خود را متوقف کرده و اعتبار خود را در میان کارگران و اعضای صنف خود از دست می دهد**



اتحادیه ها ندارد، بلکه اتحادیه ها را اولین کلاس آموزش کارگران می داند. اگر اتحادیه های کارگری وابسته به احزاب باشند، پس مکانیزم دموکراسی از پائین عملکردش کجاست؟ بعضی جریانات کارگری با نقاب چپ، در این زمینه همانند احزاب بورژوائی عمل می کنند و تلاش می کنند اتحادیه ها را به هر ترتیب وابسته به سیاست های حزبی کنند. آنان می خواهند به همان مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی بدهند و گمان می کنند که چپ هستند و از کار اصلی که آموزش طبقه کارگر و کل جامعه است، باز می مانند، آموزشی که ناتوانی نظام حاکم برای حل مشکلات جامعه را برای کارگران و زحمتکشان روشن می کند.

حتی اگر یک حزب در یک اتحادیه اکثریت هم داشته باشد بصورتی که نمایندگان آن اتحادیه متعلق به آن حزب باشد، باز هم آن حزب باید سعی کند که در اتحادیه بگونه ای رفتار کند که تمام اعضاء اتحادیه احساس مشارکت در آن تشکیلات را داشته باشند. علت وجود انشعابات در اتحادیه ها و تشکیل دو و یا چند اتحادیه در یک صنف در همین درک ناصحیح از استقلال اتحادیه ها است.

اتحادیه ها باید به صورت مستقیم بیان کننده خواسته های مردم در زمینه های مختلف زندگی صنفی و اجتماعی آنان باشند و خواسته های مشخص و ملموس آنان را نمایندگی کنند و در صورت وجود دموکراسی از پائین و توان اعضا برای تغییر رهبران اتحادیه ها در یک مکانیزم ساده، می توان همواره آنان را بازتاب و تبلور بلافصل خواسته های اعضای اتحادیه و مردم دانست. در صورتی که احزاب و سازمان های سیاسی به خصوص پس از مشارکت در قدرت و بیرون آمدن از حالت انقلابی و یا در آمدن به صورت رسمی به راحتی می توانند بر سر منافع مردم با قدرت چانه زنی کنند و با گرفتن سهمی از قدرت منافع اتحادیه ها و مجامع صنفی و در حقیقت بخشی از منافع مردم را زیر پا گذارند. البته این موضوع به معنی سیاسی نبودن اتحادیه نیست بلکه بر عکس به معنی داشتن آگاهی های سیاسی وسیع است که به آنها اجازه می دهد با همه احزاب آشنا بوده و پیرو سیاست های حزب خاص نشوند و تحت تسلط هیچ حزبی نباشند. آنها باید برنامه ی همه احزاب را بدانند اما خود را در بسته در اختیار هیچ حزبی نگذارند.

هم اکنون هیچ جریان انقلابی در جهان سعی در تصاحب

## تشکل یک باشگاه دوست یابی و یا یک بنگاه کارگشایی نیست

این اعتماد دو مساله ضروری است: اولین مساله آن است که کارگران به نمایندگان خود اعتماد داشته باشند و آنان را فسادناپذیر و غیرقابل تسلیم در برابر خواسته های کارفرما و سرمایه داران بدانند و احساس کنند اتحادیه و سندیکا از جنس خودشان است که این مساله ضرورتا باید با حق تغییر و جایگزینی نمایندگان انتخابی آنان توأم باشد که در حقیقت همان

تشکل یک باشگاه دوست یابی و یا یک بنگاه کارگشایی نیست. فرقه گرایان اغلب به تشکل به عنوان یک باشگاه دوست یابی و یا کارگشایی نگاه می کنند. و اگر در درون یک جمع نتوانند مشکلات شخصی خود را حل کنند اغلب از دیگران گله مند می شوند.

اما در شرایط حاضر در زمینه تشکل کارگری برای ما بحث اصلی اعتماد کارگران به اتحادیه هاست. برای ایجاد



بعضا موجب گمراهی برخی فعالین داخلی شده‌اند. هشیاری فعالین داخلی در جلوگیری از دارو دسته بازی از این گروه‌ها و تکیه‌ی هر چه بیشتر به آموزش و کسب تجربه برای خودشان امروز از اهمیت زیادی برخوردار است. حفظ استقلال جنبش کارگری، در این زمینه مساله‌ای است که با تجارب زیاد ثابت شده است. راهکارهای این مساله پیچیده نیست و می‌توان با استفاده از تجارب جهانی ومنطقه‌ای

طبقه‌ی کارگر به آن دست یافت و تلاش فعالان کارگری به صورت اساسی باید در جهت آموزش‌های این تجارب متمرکز شود که پیدا کردن راه‌های عملی آن نیازمند کاری پیگیر و خستگی‌ناپذیر است.

### فرقه‌گرایی چیست؟

اما در جریان این آموزش‌ها مواعی چند وجود دارد که باید آنها را شناخت و در رفع آن کوشش کرد. یکی از این مواع فرقه‌گرایی است که آن‌هم محصول سال‌ها حاکمیت دیکتاتوری است. از آنجا که حاکمیت دیکتاتوری بسیار وحشتناک، تمام تلاش خود را کرده است تا به همه افراد بفهماند که آنها تنهای تنها هستند و هیچ گونه پناهگاهی برای آنان وجود ندارد [ افراد نیز برای محافظت از خود چاره‌ای جز پناه بردن به جمع‌های کوچک و قابل دسترسی نداشته‌اند. و این پروسه در طول سالیان متمادی فرقه‌گرایی را در میان بسیاری از افراد و حتی روشنفکران نهادینه کرده است. این پناهگاه‌های فرقه‌ای انواع مختلفی

دموکراسی تشکل‌های کارگری است و می‌تواند به عنوان اهرمی قدرتمند از نفوذ طبقات حاکمه در آن جلوگیری کند این مساله نیاز به آموزش‌های مداوم و طولانی دارد. دومین مساله که پس از سال‌ها دیکتاتوری و سرکوب برای کارگران اهمیت دارد، اعتقاد به مشروع بودن کار خودشان است. این اعتقاد به راحتی به دست نمی‌آید، بلکه باید در مبارزات طولانی و آموزش‌های درازمدت به آن دست یافت. در شرایط حاضر

پشتیبانی بین‌المللی وقوانین جهانی نهادهای اتحادیه‌ای و سندیکایی یکی از روش‌هایی است که کارگران ناآگاه را به مشروع بودن کار خودشان مطمئن می‌کند پایگاه‌های قانونی مقاله‌نامه‌های بین‌المللی می‌تواند پشتوانه‌ی آموزش کارگران برای اثبات حقانیت خودشان باشد. درعین‌آنکه اساس اعتماد کارگران به اتحادیه‌هایشان در پیروزی‌های هرچند جزئی

**در شرایط حاضر پشتیبانی بین‌المللی و قوانین جهانی نهادهای اتحادیه‌ای و سندیکایی، یکی از روش‌هایی است که کارگران ناآگاه را به مشروع بودن کار خودشان مطمئن می‌کند. پایگاه‌های قانونی مقاله‌نامه‌های بین‌المللی می‌تواند پشتوانه‌ی آموزش کارگران برای اثبات حقانیت خودشان باشد**

برای به دست آوردن حقوق از دست رفته کارگران است، درعین حال باید تمام تلاش فعالان کارگری در جلوگیری از بورکرات شدن رهبران اتحادیه‌ها به کار گرفته شود. هم چنین در این زمینه گروه‌های فرصت‌طلب که اغلب در خارج از کشور هستند تلاش می‌کنند تا واسطه‌ی این ارتباط قرار گرفته و از آن طریق برای خود اعتبار کسب کنند که باید کنار گذاشته شوند. گروه‌هایی که متأسفانه بعضاً در سال‌های اخیر به جای کمک به شکل‌گیری تشکل‌های کارگری با دخالت‌های بی‌مورد و ارائه‌ی نظرات دور از واقعیت و ایجاد دارو دسته برای خود،





رابطه برای خود را حفظ کند و در این زمینه همانند کسی است که از ترس به گدایی افتادن، یک عمر گدایی می‌کند.

### محل گزایی، فرقه گزایی و جدایی طلبی

متأسفانه فرقه‌گزایی در کلیه ابعاد وجودی خود، در بسیاری از روشنفکران و فعالان کارگری لانه کرده است. آنها از هر گونه حرکت بزرگ‌تر که بخواهد یک جمع را به صورت منظم درآورد و یا همکاری میان گروه‌ها را گسترش دهد وحشت دارند. و

خواهان همان محل‌های کوچک فرقه‌ای خود هستند. آنها خواهان همان چند نفر دوست نزدیک خودند تا هیچ نظمی را گردن نگذارند.

فرقه‌گرا از کار منظم و انتقاد می‌هراسد و گمان می‌کند که توانایی او در یک محل کوچک

بیشتر است، زیرا محل هیچ ثباتی ندارد، هیچ مسوولیتی را به گردن کسی نمی‌گذارد و ما به‌ازایی نیز نداریم... فرقه‌گرا از جزئیات رفتار دیگران ایراد می‌گیرد، اما هیچ‌گاه حاضر نیست ایراد خود را ببیند و ایرادات خود را توجیه می‌کند. برای خود این حق را قائل است که در برابر دیگران عصبانی شود اما برای دیگران حقی قائل نیست که از رفتار او برآشفته شوند. فرقه‌گرا حتا تشکیلات را برای خود می‌خواهد و می‌خواهد از آن برای حل مشکلات خود استفاده کند و آنگاه که این امکان را نمی‌یابد دست به یارکشی می‌زند. برای خود گروه درست می‌کند تا از تن دادن به نظر اکثریت سرباز زند.

فرقه‌گرا می‌تواند شعارهای تند و چپ و بی‌هزینه بدهد،

دارد که از پناهگاه‌های قومی و قبیله‌ای تا پناهگاه‌های خانوادگی و دارودسته‌های رفیقانه و محفلی گسترده است.

فرقه‌گزایی تلاش می‌کند به دور خود دیواری بکشد تا خود را از تهاجم بیرونی محافظت کند و در طولانی مدت از نفوذ هوای تازه در تارک‌خانه‌ی خود جلوگیری می‌کند. و برای حفظ پناهگاه خود به هر کسی بی‌مورد و بی‌دلیل انگ می‌زند و یا پیروان ساده‌ی خود را در

بی‌خبری نگاه می‌دارد. هر جریان و تفکری را که از نظر فرقه‌گرا، خلوت‌گاه او را ممکن است به هم بریزد، از قبل تحت بمباران تبلیغاتی به گرایش‌های انحرافی بدون دلیل متهم می‌کند. فرقه‌گرا هواداران خود را در ناآگاهی نگه می‌دارد و از تماس آنان با دیگران هراسان است.

فرقه‌گرا ناتوانایی خود را در

تحلیل‌ها و سازماندهی با باندبازی و گروه‌گزایی حل می‌کند و آنها را می‌پوشاند. او گاه از اخبار سوءاستفاده می‌کند و می‌خواهد کلامی زیرگوشی داشته باشد تا به دیگران خود را نزدیک کرده و آن را سرمایه‌ی خود برای جذب دیگران می‌داند. و از آن جا که همیشه کلامی زیرگوشی ندارد، تلاش می‌کند تا کلامی زیرگوشی برای خود بسازد و از همین جهت به دام درست کردن شایعات و اتهام زنی و دروغ‌گویی می‌افتد. او از شفافیت می‌هراسد. زیرا شفافیت به او اجازه نمی‌دهد که با دیگران کلامی زیرگوشی داشته باشد. او همواره سعی می‌کند برای خود روابطی پنهانی را حفظ کند و از آنجا که همواره در ترس از رو شدن دست خود است، تلاش می‌کند تا ذخیره‌ی



بزرگ‌ترو حشت دارد و دائم به دنبال شکار فرد جدیدی است که گمان می‌کند با جمع بزرگ‌تر مساله دارد. اما از آنجا که خود توان نگهداری این افراد را ندارد، دائم تلاش خود را برای انگ زدن‌ها و برچسب زدن‌های بی‌مورد به کار می‌برد.

فرقه‌گرا و محفل‌گرا از بحث درمورد مسایل نظری مورد اختلاف سرباز می‌زند و سعی می‌کند به جای بحث نظری به بحث‌های شخصی بپردازد. او افراد را تنها با خصلت‌هایشان دسته‌بندی می‌کند

و از دسته‌بندی نظری می‌پرهیزد.

(۱)

جریان‌ات غیر کارگری و ضد کارگری را می‌توان از همین زوایه شناسایی کرد. محافل ضد کارگری بیشتر مسایل را به اشخاص مربوط می‌کنند و سعی می‌کنند شخصیت‌ها را تخریب کنند. یک جریان را نه با نظراتش

که با خصلت‌های افرادش تحلیل می‌کنند و اغلب به بیراهه می‌روند. این شیوه دقیقاً شیوه‌ای بورژوازی است که تنها نقاب چپ دارد.

در برابر فرقه‌گرایی و محفل‌گرایی تنها مرزبندی‌های نظری می‌تواند کارساز باشد. ما با هیچ‌کس هیچ مرزبندی دیگری جز مرزبندی نظری نداریم و البته نظرات را نه در مقطع، که در پروسه می‌بینیم. مگر همکاری با محافل ضد کارگری که آن هم جایگاه خود را دارد و نباید مبتنی بر حدس و گمان باشد، آن‌چنان که فرقه‌گرایان می‌کنند. به همین جهت همواره باید سعی کرد تا مرزبندی‌ها و اختلافات نظری را مشخص کنیم و بر سر مسایل مبهم جنبش بحث کنیم و اختلاف نظرهای اصلی را روشن

اما هیچ‌گاه حاضر نیست آن شعارها را به عمل در آورد و دادن شعار چپ و تند و بی‌هزینه، فرقه‌گرا را ظاهراً در برابر دیگران انقلابی نشان می‌دهد، اما او دست به هیچ عملی نمی‌زند که هزینه داشته باشد، بلکه بیشتر دیگران را مورد حمله قرار می‌دهد. هر گاه از او سوال شود که پس خودت چه کار می‌کنی؟ می‌گوید باید یک تشکیلات خوب درست کرد. کاری که هیچ‌گاه از عهده‌اش بر نمی‌آید و در حقیقت کار را تعلق به محال می‌کند.

فرقه‌گرا و محفل‌گرا سعی می‌کند دور از چشم دیگران برای خود و یکی دو نفر که گمان می‌کند به او نزدیک‌ترند، جمعی را بوجود آورد و غافل از آنکه چنین محفل‌هایی به هیچ‌عنوان پایدار نیستند و به زودی، همین‌که سه‌به‌چهار نفر برسند، تجزیه می‌شوند و از آنجا که هر کدام از فرقه

گرایان خواهان برجسته‌تر بودن در محفل هستند، به زودی با یکدیگر تضاد منافع پیدا می‌کنند.

گاه افرادی یک عمر فرقه‌گرا هستند. آنها هیچ‌گاه نمی‌توانند از منافع تنگ محفلی بیرون آیند. آنها از جمعیت‌های بزرگ وحشت دارند. آنها همانند کاسبی می‌مانند که دکان کوچک خود را که مالک همه‌ی آن باشند به سهام یک درصدی یک موسسه‌ی بزرگ ترجیح می‌دهند.

فرقه‌گرا سعی می‌کند اسرار محفل خود را حفظ کند و برای همین اعضای محفل را از تماس با دیگران برحذر می‌دارد. در مقابل به توطئه‌گری برای تخریب دیگران می‌پردازد. او از رو در رو شدن با جمع

**فرقه‌گرا و محفل‌گرا از بحث در مورد مسایل نظری مورد اختلاف سرباز می‌زند و سعی می‌کند به جای بحث نظری به بحث‌های شخصی بپردازد. او افراد را تنها با خصلت‌هایشان دسته‌بندی می‌کند و از دسته‌بندی نظری می‌پرهیزد**



این توجیه که با دیگران خط و مرز دارند. مبارزه با این آفت جنبش کارگری تنها با برخورد‌های شفاف و کار مداوم و خستگی‌ناپذیر امکان دارد. داشتن برنامه‌ی مشخص و کار مداوم بر روی آن می‌تواند در دراز مدت این مانع را از پیش پای جنبش کارگری بر دارد.

برخی نمودهای فرقه‌گرایی رامی توان در مخالفت با کار منظم از این زاویه دید که می‌گویند کار منظم و سازمان یافته آزادی‌های فردی را محدود می‌کند. آنان می‌خواهند بدور از هر گونه تعهدی هر گاه که صلاح دیدند، موضع

خود را عوض کنند. امروز یک نظر داشته باشند و فردا نظر دیگری و متناسب با شرایط و البته با توجه به منافع شخصی خود جا عوض کنند. آنان کار منظم را از آن جهت رد می‌کنند که نمی‌خواهند به کسی پاسخگو باشند و متناسب با شخص خودشان و با استدلال خودشان مواضع چپ و یا راست بگیرند.

آنها در حقیقت منافع خود را مقدم بر منافع کارگران و مردم می‌دانند. این افراد نوسان زیاد دارند و برای حفظ خودشان تلاش می‌کنند با وابسته کردن خود به محافظ مشکوک و دریافت کمک از این و آن برای خود جابجایی بیابند. درحقیقت آنان برای فرار از کار منظم و پاسخگویی به دیگران برای خود به دنبال حریم امن فرقه ای هستند. جنبش کارگری باید این فرقه‌گرایی و دار و دسته‌بازی، برخوردی مشخص داشته باشد. آنان که از مسئولیت اعمال خود سرباز می‌زنند و نمی‌خواهند به هیچ‌کس پاسخ‌گو باشند، نمی‌توانند کمکی به جنبش کارگری بکنند.

**برخی نمودهای فرقه‌گرایی را می‌توان در مخالفت با کار منظم از این زاویه دید که می‌گویند کار منظم و سازمان‌یافته آزادی‌های فردی را محدود می‌کند. آنان می‌خواهند به دور از هر گونه تعهدی، هر گاه که صلاح دیدند، موضع خود را عوض کنند**

عده‌ای همچنان به گروه خودشان به عنوان همان حزب به معنای قدیمی نگاه می‌کنند و حزب بازی راهم چنان پارتی‌بازی می‌بینند. عضو یک حزب (پارتی) باشند تا به نوعی از خودشان محافظت کنند. متأسفانه هم چنان این فرقه‌گرایی در میان فعالان کارگری وجود دارد. فرقه‌گرایان بیشتر به دنبال آن هستند که به هر ترتیب با دیگران خط و مرز ی بکشند و اگر هم خط و مرز ندارند با علم کردن این یا آن مساله‌ی خود ساخته و اتهام‌های

بی‌سند، خط و مرز درست کنند تا مرزهای حزب (پارتی) خودشان را حفظ کنند. هر چند آنها در کل و جمع مبارزات کارگری، حرفی بیش از دیگران ندارند و اساساً در این سطح از فعالیت‌های کارگری نمی‌توان اختلاف زیادی داشت زیرا امروزه در تشکیل یک سندیکا و یا تشکل کارگری، آنان که اهل

کارند به اجبار راه‌های کم و بیش یکسانی می‌روند. اما هم متظاهران به چپ و همچنین راست‌روان یکسان عمل می‌کنند و سعی می‌کنند تا عناصر ساده اندیش را به مرزبندی خیالی بکشانند. آنها با پیش کشیدن مسایل خود ساخته و بزرگ کردن آنها، برای خود لایه‌ی محافظ درست می‌کنند تا مبادا هواداران‌شان خط و مرز فرقه‌ای را بشکنند. آنها با برخورد‌های غیرشفاف، بدگویی و بدزبانی پشت سر این و آن، مخفی کاری اپورتونیستی و رابطه‌های خاص رفیقانه و دوستی‌های محفلی سعی می‌کنند برای خودشان دفتر و دستک مخصوص درست کنند و از پیوستن به جریان عمومی مبارزه بهره‌مند، با



## آیا در طرح اقتصادی هدفمند کردن یارانه ها فجایع انسانی پیش بینی شده است؟

علی یزدانی / ناصر آغاچری

حداقل حقوق اعلام شده ی ۳۰۳ هزار تومانی از طرف دولت هم محرومند. حتما اگر فرض بگیریم که کارگری چادر بزند و کرایه خانه هم ندهد، باز هم با ۳۰۳ هزار تومان فقط از پس سیر کردن شکم خانواده ی سه نفره با نان و پنیر یا نان و سیب زمینی بر نخواهد آمد.

\*\*\*

آیا در این طرح اقتصادی فجایع انسانی پیش بینی شده است؟

در همین رابطه با گروهی از حقوق بگیران در برخی نقاط شهری مصاحبه هایی داشته ایم.

\*\*\*

- چند سال دارید و مشغول به چه کاری هستید.  
- ۳۵ ساله و کارگر خدمات

یک شرکت خصوصی هستم.

حقوق شما؟

- با اضافه کار ۴۰۰ هزار تومان در ماه می گیرم.

- نظر شما در رابطه با حذف سوبسیدها چیست؟

- حالا که تصویب شده نظر منو می پرسین؟

- ما که تصویب نکردیم می خواهیم بدانیم روی زندگی شما چه تاثیری می گذارد.

- آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است. بچه ی کلاس اول دبستان من مدتهاست گوشت و میوه نخورده است. اگر از شیر هم سوبسید را بردارند از لبنیات هم

در پی توافق دولت و مجلس برای اجرایی کردن طرح اقتصادی هدفمند کردن یارانه ها(حذف سوبسید) جامعه بحران زده ی ما دچار تنش روانی باز هم بیشتری شده است. در میان کارگران و دیگر اقشار حقوق بگیر احساس بی پناهی و ظلم مضاعف اقتصادی، جایگزین

احساس عدم امنیت شغلی و

اقتصادی شده و ترس از فردایی که می دانند حتما در صورت داشتن کار و دریافت حقوق باز هم از پس گرانی ناشی از حذف سوبسیدها بر نخواهند آمد، همه را هراسان کرده است. هنوز در اول راه حذف سوبسیدها هستیم که نان، این تنها امید سیر کردن شکم خانواده های محرومین و زحمتکشان کوچکتر و

لاغرتر و قیمتش بطور متوسط ۵۰ درصد افزایش داشته است. بسته های ۵۰۰ گرمی پنیر به ۴۵۰ گرم با قیمت قبلی رسیده است. به قیمت بلیط اتوبوس ۲۰ درصد افزوده شده است و این تازه از برکات موافقت مجلس و دولت برای اجرای این طرح است. بلیط مترو از ۱۵۰ به ۲۵۰ تومان افزایش یافته است و به تاکسی نمی توان نزدیک شد. مرغ ۲۰۰۰ تومانی به ۳۳۰۰ رسیده و در فصل سیب زمینی و پیاز و گوجه فرنگی قیمت شان به قیمت موز (میوه اشرافی) تنه می زنند. بسیاری از کارگران شاغل در کارگاه هایی با کمتر از ده کارگر، از همین

**در میان کارگران و دیگر اقشار حقوق بگیر احساس بی پناهی و ظلم مضاعف اقتصادی، جایگزین احساس عدم امنیت شغلی و اقتصادی شده و ترس از فردایی که می دانند حتما در صورت داشتن کار و دریافت حقوق، باز هم از پس گرانی ناشی از حذف سوبسیدها بر نخواهند آمد، همه را هراسان کرده است**



و تلخ می خندد.

\*\*\*

- خسته نباشی. نظر شما راجع به حذف سوبسیدها چیه؟ چه کسی از حذف سوبسید فایده می برد؟ چه کسانی از این طرح ضرر می بینند؟
- مسافری یا خبرنگاری یا مامور؟
- فرض کنیم خبرنگارم و می خواهم صحبت ها را منعکس کنم.

- د. اخه نمی تونم یه همچو فرضی کنم. یه بار دچار دردرس شدم و تا مرز از دست دادن کارت تاکسی ام پیش رفتم.

- نگران نباش بابا. مامور نیستم. اگه دوست داشتی صحبت ها مونو در یک سایت، بدون اسمت می نویسم تا اهلتش مطالعه کنند.

- باشه آقا بنویس. این شرکت هایی که همین جور مثل قارچ سر درآورده اند و به هر راننده ای یه

تاکسی قسطی دادند به قیمت خون پدرشون. نون ما رو آجر کردن. از صبح ساعت ۵ و نیم بیرونم الان که ساعت ۷ و ۴۵ دقیقه است تو سومین مسافر منی. آخه این همه تاکسی؟ تازه خیلی هاشم اصلا مسافرکش نیستند وگرنه تو هم به تور ما نمی خوردی.

- راجع به حذف سوبسیدها می خواهم بنویسم.
- سوبسیدی نمونه که بابا، چند تا کوپن می دادن که باهاش قند و روغن می دهند که چربی و قند خونمون رو بالا می برن...

- اگه همین چند تا کوپن را هم جمع بکنن خوبه یا بده؟

محروم می شود. من حدود ۲۰۰ هزار تومان هم از مسافرکشی با موتور در می آورم. اما چون ۳۵۰ هزار تومان اجاره خانه می دهم چیزی ته اش نمی ماند.

- به نظر شما هدف از این طرح اقتصادی چیست؟
- به نظرم می خواهند مردم آنقدر محتاج بشن که دیگه وقت فکر کردن به آزادی و حق رای و اینها را نداشته باشند تا شهر شلوغ بشه.
- اما این طرح خیلی پیش از شلوغی تظاهرات مردم مطرح شده و اصلا در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی قرار بود تصویب شود.

اما این طرح خیلی پیش از شلوغی تظاهرات مردم مطرح شده و اصلا در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی قرار بود تصویب شود. تعدیل اقتصادی رفسنجانی...

تعدیل اقتصادی رفسنجانی...  
- ببین من از اقتصاد فقط قیمت ها را می شناسم. وقتی قیمت ها با حقوقی که می گیرم همخوانی دارد، می توانم یه روسری برای زلم بگیرم، یه موز برای پسرم بگیرم. یه روز که مادر زلم رو به خانه ام دعوت می کنم، یه بشقاب عدس پلو جلوش بگذارم. اون

وقت به رای و آزادی و اینجور چیزها هم فکر می کنم. حتما ممکن است دست زن و بچه ام را بگیرم و به سینما ببرم. اما وقتی یک ساله که دندون درد امانم را بریده و من پول رفتن به دندانپزشکی را ندارم. وقتی تمام ماه رو دو دوتا چهارتا می کنم تا ببینم می توانم یک توپ فوتبال برای پسرم، که عاشق فوتباله، بگیرم یا نه و آخر ماه هم نمی تونم، دیگه به هیچی غیر از همین ها فکر نمی کنم.

- تو خوب فکر می کنی! چقدر سواد داری؟

- من کارشناس علوم سیاسی هستم. همسرم فارغ التحصیل ادبیات از دانشگاه تهرانه و بیکار.



بازنشسته ی ارتش هستم.  
 - فکر می کنید اگر به هر دلیل اجرای این طرح منجر به فقیرتر شدن و طبعاً گسترش فساد بشه، چه کسی باید پاسخگوی مردم باشد؟  
 - لابد برای اون هم فکری کردن. وقتی یه لایحه به تصویب مجلس هم می رسه، لابد روش کارشناسی شده.  
 - اما خیلی از کارشناس ها همفکر اهالی قدرت هم این طرح را مضر برای جامعه می دانند.  
 - بله. آقای توکلی و... بالاخره هر طرحی و هر سیاستی موافق و مخالف داره. من هم مخالف این طرحم اما....

- متشکرم.  
 \*\*\*  
 - سلام آقا چه کاره اید؟  
 - چطور مگه ؟  
 - می خواهم از وضع اقتصادی جامعه مطلب تهیه کنم. حذف سوسیدها رابه نفع کی می دونید؟

- من کارگر این مغازه هستم. معلم اخراجی سال های قبل هستم و ناچارم... این طرح باعث شورش مردم مخصوصا در مناطق فقیرنشین می شه.  
 - چطور به این نتیجه رسیدی؟  
 - من هم خودم کار می کنم. هم زنم کار می کنه اجاره خونه هم نمی دهم، توی خونه مادر زنم زندگی می کنیم، اما از پس خرج دوتا بچه ام بر نمی آیم. وای به حال آن بیچاره هایی که اجاره خونه هم می دهند و یا بیشتر از دوتا بچه دارند. خوب معلومه برای اونا چه اتفاقی می افتد.

- برای من فرق نمی کنه. اما خُب خیلی ها براشون اهمیت داره.  
 - نون چی؟ آگه سوسید نون را بردارن؟  
 - یعنی می خوان گرون تر از این بکنن؟ جون داداش صبح بربری گرفتم ۴۰۰ تومان.  
 - آره. گرون تر هم می شه! هنوز آرد سوسیدی هست.  
 - خوب گرون تر کنن مردم هم می ریزن تو خیابون. مگه نمی خواستی پیاده شی؟ گذشتیم...  
 - دستت درد نکنه پیاده می شم.

\*\*\*

- خسته نباشی آقا. اشکالی نداره چند تا سوال راجع به هدفمند کردن یارانه ها داشته باشم.  
 - برای کجا می خواهید؟  
 - فرض کن برای وبلاگ شخصی ام.  
 - اصل طرح بد نیست. زمان بدی را برای انجامش انتخاب کردند.  
 - با توجه به وسعت بیکاری و

- لابد برای اون هم فکری کردن.  
 وقتی یه لایحه به تصویب مجلس هم می رسه، لابد روش کارشناسی شده.  
 - اما خیلی از کارشناس های همفکر اهالی قدرت هم این طرح را مضر برای جامعه می دانند

فقر و حداقل حقوق اعلام شده چطور می فرماید بد نیست؟  
 - برای همین عرض کردم زمان بدی را برای انجامش انتخاب کردند.  
 - خب لابد وقتی برای خیلی ها زمان بدی هست، برای بعضی هم زمان خوبی است که اصرار دارند هر چه زودتر و سریع تر انجامش بدهند.  
 - من فکر می کنم بیش از این که سوء نیستی باشه سوءمدیریت است.  
 - می توانم پیرسم شغل شما چیست؟



\*\*\*

- تو زندگی خود شما فکر می کنید چه تاثیری بگذارد؟

- کارگر فنی سایت: اگر رایانه را حذف کنند، بهتر می-

شود.

- چرا؟

- به هر نفر پول می دهند آن هم هرامه، پس بهتر می شود.

- توضیح داده می شود که همه چیزگران می شود و نرخ ها بالاتر می روند. مثال زده می شود او متوجه می شود که این شیوه به زیان مردم

فقیراست.

- (با کمی خجالت به دلیل

ناآگاهی) کشور ما شده یک قیف

که مردم هر چه به ته آن نزدیک

می شوند تنگ ترمی شود و آخر

هم می ترکد!

- کارگر جوان اصفهانی: یک

فامیل در بورس داریم می گه بعد

از دوسه سال وارد تجارت جهانی

می شویم و همه چیز خوب می

شود ولی این سه سال مردم زیر فشار قرار می گیرند.

افسوس که مردم فقیر هستند.

- کارگر فنی گیلانی: این دولت کاری نمی کند که به نفع

مردم باشد. فقط برای جیب خودشان برنامه می ریزند.

(بی اعتمادی مطلق)

- دو کارگر کمکی فیتز(لر): دولت به فکر مردم نیست و

هر کاری می کند برای خودش است درد مردم را دوا

نمی کند.

- یک کارگر فنی اراکی شانزندی: مگر سهام به ما دادند

که حالا پول پارانه را بدهند؟! او تصور می کند اگر پول

**همه ی گفتگوها در اطراف همین مطالب منتشر شده در مطبوعات می چرخید. اکثرا برای خود نقشی قائل نبودند که بخواهند اظهارنظر کنند و می گفتند وقتی هر کس به فکر خویش است، با این پرسشها کار به جایی نمی رسد**

- من اگه از پس هزینه تحصیل پسریم برنیامد خب از دانشگاه آزاد اخراج می شه. و ناچاره اگه می خواد درس بخونه هزینه تحصیلش را هم دربیاره. اما برای دختر دبیرستانیم که...

- منظورم اینه که شما که جزو زحمتکشان هستید که فشار حذف سوبسیدها به شورش وادار می کنه می دونی یا نه؟

- از من که گذشته. اما بچه هام دنبال همین جور اتفاق ها می گردند.

- خانومتون چی؟

- نه او آدم آرومیه.

- نظرش چیه؟ فکر می کنی اونهم مثل شما حذف سوبسید رو عامل شورش می داند.

- والله راجع به این جور چیزها بیشتر نظر بچه هامو می دونم.

خانم آنقدر گرفتاره که حرف نمی زنه مگر برای غر زدن سرمن. (می خندد)

\*\*\*

## گزارش دوم

در یکی از مراکز بزرگ صنعتی با تعداد زیادی در مورد پارانه و طرح هدفمند کردن صحبت کردیم و همه ی گفتگوها در اطراف همین مطالب منتشر شده در مطبوعات می چرخید. اکثراً برای خود نقشی قائل نبودند که بخواهند اظهارنظر کنند و می گفتند وقتی هر کس به فکر خویش است، با این پرسشها کار به جایی نمی رسد.



گفته شده را بدهند بد نیست.

- یک کارگر ارაკی: (با ناامیدی) کسی به فکر کارگران نیست برای خودشان خوب است.

- کارگر آبدارچی: حذف یارانه ها بهتر است. حالا که مدت هاست قند و شکر و برنج و روغن یارانه ای نمی دهند. حالا اگر پولش را بدهند باز بهتر است.

\*\*\*

جو حاکم بر موافقان حذف یارانه، ناشی از بی اطلاعی از

عواقب آن می باشد و اعتمادی که تبلیغات در آنها به وجود آورده است. و مهم تر از همه امید به دریافت یک ماهانه ی همیشگی. اکثر کارگرها ابتدا تعجب می کنند و عده ای با کمی محافظه کاری جواب های کوتاه و مثبت می دهند. وقتی از حالت یک پرسشگر خارج می شویم و ناتوانی های دولت را مطرح می کنیم. آن ها تایید می کنند. عده ای دیگر

بدون مقدمه با ریشخند و دوپهلوی جواب های مثبت می دهند و بعد با بی تفاوتی سیستم را نگی می کنند و عقیده دارند روی زندگی ما تاثیری ندارد. عده ای کمی فکر می کنند شاید بنا به ادعای دولت در آینده وضع خوب شود و نمی دانند چه عواقبی در انتظار آن هاست. (باید از وضعیت پرسشگر خارج شد و توضیح بیشتری درباره ی عواقب حذف یارانه و تاثیر آن بر زندگی کارگران و برنامه ریزی دولت برای پول این حذف کردن ها داده شود. در این صورت مواضع آن ها تغییر می کند.

\*\*\*

- نظر شما درباره ی یارانه چیست؟

- مهندس خیلی جوان: اگر کالایی ۵۰۰ تومان قیمت داشته باشد، دولت ۲۰۰ تومان یا بیشتر آن را پرداخت می کند تا ارزان تر بدست مردم برسد.

- برداشتن یارانه به نفع کیست؟

- مهندس جوان: نمی توانند این کار را بکنند.

- چرا؟

- چون بحران ایجاد می شود.

- به نفع کیست؟

- به نفع خودشان است.

- دولت یا مردم چه باید بکنند؟

- مهندس جوان: نمی دانم. اگر می

دانستم که یک اقتصاد دان بودم!

\*\*\*

- کارگر فنی: حذف یارانه ها می

تواند مثبت باشد مشروط بر این که

مسائل زیادی که بوجود می آورد

بررسی کرده باشند. مثلاً؟ سوخت

گران شود ولی وسایل عمومی

در اختیار همه به مقدار کافی باشد. امکان پذیر است؟ با این

وضعیت که هست، نه.

- پس به نفع کیست؟

- خودشان.

- به نظر شما واقعا پولی که قرار است به تهی دستان

بدهند مساله ی آنها را حل می کند؟

- کارگر فنی: ۱۰۰ تومان از همه می گیرند چه فقیر و چه

ثروتمند، آنوقت می خواهند به یک عده از افرادی که

خودشان تعیین می کنند ۲۰ تومان بدهند.

- عاقبت این روند چه می شود؟

**خیلی وقت است که در زمینه ی  
کود شیمیایی و بذر اصلاح شده و  
علف کش هاو ... دیگر چیزی در  
اختیار کشاورز نمی گذارند و باید  
همه این مواد ضروری را از بازار  
آزاد و با نرخ صد برابر خرید.  
همه کشاورزی را رها کرده اند.**





- کارگرفتنی:خشت روی خشت باقی نمی ماند.

- نمی دانم شاید خوب بشود. دولت می گوید باید حذف شود. حتما خوب می شود (با تردید)

\*\*\*

-نظر شما در مورد حذف یارانه ها چیست؟

- ولی روزنامه ها می گویند تورم بالا می رود تا ۲۰ درصد.

- هیچ نمی دانم.

\*\*\*

- کارگری (که قبلا کشاورز بوده و ورشکسته شده است): خیلی وقت است که در زمینه ی کود شیمیایی و بذراصلاح شده و علف کشهاو... دیگر چیزی در اختیار کشاورز نمی گذارند و باید همه این مواد ضروری را از

بازار آزاد و با نرخ صد برابر خرید.

- چرا؟

- ماهانه به ما پول می دهند، وضع ما هم خوب می شود.

- برایش توضیح داده می شود

که به این طریق دولت چه چیز

از مردم می گیرد و چه چیز به

آن ها می دهد... حتی شما باید

هزینه ی مدرسه ی بچه هایتان را

پپردازید. پول آب و برق و...

**توضیح داده می شود که به این طریق، دولت چه چیز از مردم می گیرد و چه چیز به آنها می دهد: ... حتی شما باید هزینه ی مدرسه ی بچه های تان را بپردازید. پول آب و برق و...**

همه کشاورزی را رها کرده اند.

- کارگر آذری: یک مثال می زنم،

دیگه تمام سال ها پیش حقوق

من ۱۲۰۰۰ تومان بود. یک روز در

بازار روبروی فروشگاه وسایل

خانگی ایستاده بودم و آرزو می

کردم کاش حقوق من ۱۰۰۰۰۰

تومان بود تا می توانستم برای خانه

ام وسایل ضروری را بخرم. دوستی

دست روی شان من زد و پرسید در چه فکری هستی،

مسأله را گفتم. دوستم گفت نگران نباش حقوق ما اگر

صد برابر هم بشود باز باید این آرزو را به گور ببریم.

حالا نزدیک ۴۰۰۰۰۰ تومان می گیریم ولی هنوز به این

آرزویم نرسیدم.

- پس حذف یارانه به نفع کیست؟

- دولت هر کاری می کند فقط برای خودش است.

\*\*\*

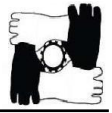
- جوان شمالی حزب الهی منشی: حذف یارانه شاید ۵

سال دیگر خوب شود ولی حالا شاید به مردم فشار

زیادی بیاید.

- مگر تا ۵ سال دیگر چه اتفاقی می افتد؟





## مرعوب

هراسم - پنبه در گوش  
بیدار می شود - بی خجالتی -  
به وقت بهار نانِ لاغر شده ام را می چسبم  
می ترسم یادآورم شوند و ذره ذره آب شدنِ جان را  
کارگرم. کار را -  
و روزی از روزهای سال به نام من است و دستمزد را  
نمی دانم - در آینه ی سفره  
مار خوردگان افعی دیده ام به تماشا می نشینم.  
یا مار، کسی چه می داند؟  
که می ترسم! شاید -  
از ریسمان های رنگی و بی رنگ کارد به استخوانم برسد  
شاید می ترسم و بدانم تنها نیستم  
ریسمانی از بیکاری - و چو من  
بر گردنم آویزد مزدبران -  
شاید - بسیارند.  
کسی چه می داند؟ اردیبهشت ۸۹  
پس - فلزبان  
تا خروش



## تعیین حداقل دستمزد و امنیت شغلی

به مناسبت روز جهانی کارگر ۱۳۸۹

علی رضا تقفی

شده در سال جاری (۳۰۳ هزار تومان) به هیچ عنوان کفاف یک زندگی ابتدائی را نمی دهد و یا به صورت دیگر بیشتر شبیه یک پول توجیبی برای کارگران است اما حاضر نیستند حداقل حقوق را بالاتر تعیین کنند. این همه در حالی است که در بسیاری از مؤسسات اقتصادی، به لیسانسها و متخصصین نیز در بدو استخدام و حتی پس از سالها سابقه کار، حقوق هائی میدهند که به مراتب زیر خط فقر است. به خصوص در سالهای اخیر که رقم بیکاری افزایش یافته است (که طبق آمار رسمی حدود ۲۰ درصد است) حقوق متخصصان نیز در مؤسسات اقتصادی کاهش یافته، زیرا بنگاههای اقتصادی بر اثر وجود بیکاری، به راحتی نیروهای کار قدیمی را با نیروی کار جدید و فارغ التحصیلان جدید دانشگاهها با حقوقی کمتر جایگزین می کنند.

درکنار این مساله باید در نظر گرفت که حقوق بسیاری از مدیران به خصوص مدیران کلیدی - حراستی و امنیتی در سالهای اخیر افزایش یافته است و برای مدیران خاص برای یک ساعت مشاوره و یا شرکت در یک جلسه تا ساعتی ۲۰۰ هزار تومان پرداخت میشود. اما از پرداخت هرگونه مزایا و یا حقوق حداقلی به نیروهای کار ساده به هر ترتیب که بتوانند سر باز می زنند.

ساده ترین پاسخ دو مسئله فوق آن است که مدیریت اقتصادی و اجتماعی در دست نوعی سرمایه داری و سودطلبی انحصارگراست که تا آنجا که میتوانند برنامه ها را بگونه ای تنظیم میکنند تا آنکه حداکثر سود به دست عده ای خاص برسد اما برای توضیح این مطلب تنها

درمورد تعیین حداقل دستمزد کارگران بخصوص در ایران و یا کشورهایی که مساله بیکاری در آن به شدت وجود دارد، همواره بحث های فراوانی بوده است. درحالی که با چانه زنی ها و گفت و گوها و اعتراضات فراوان، یک حداقل دستمزدی تعیین می شود که صدا البته این حداقل تأمین کننده منافع کارفرمایان و دولت ها و قدرت های حامی آنان است، اما همین حداقل دستمزد در بسیاری موارد رعایت نمی شود و همان حداقل حقوقی که در قوانین کار و تأمین اجتماعی برای کارگران تعیین شده است به آنان تعلق نمی گیرد و یا آنکه بسیاری از کارگران حاضر می شوند با دستمزد و مزایایی به مراتب کمتر از آنچه که در قوانین آمده است مشغول به کار شوند.

این بحث نیز همواره مطرح بوده است که آیا تعیین حداقل دستمزد برای کارگران از اولویت برخوردار است یا آنکه امنیت شغلی اهمیت بیشتری دارد و باید بدنبال امنیت شغلی بود آنگاه که شغل تأمین شود بحث چانه زنی بر سر دستمزد صورت گیرد.

البته همه این بحث ها مربوط به آن می شود که در شرایط حاضر نظام سرمایه داری و یا همان نظام سودمحور که همه چیز را از دیدگاه سود سرمایه می بیند بر جوامع بشری و از جمله بر جامعه حاکم است و بحث ما آن است که در چنین شرایطی چه چیزی را باید در اولویت خواسته هایمان قراردهیم.

اولین بحث آن است که چرا سرمایه داران، کارفرمایان و دولت درحالیکه به خوبی میدانند حداقل حقوق تعیین



میتوانند بدون هیچ مشکلی آنچه را که می خواهند بدست آورند، هیچ دلیلی برای تغییر شرایط خود نمی بینند. کارگران، زحمتکشان، مزدگیران و بطورکلی فروشندگان نیروی کار دارای هیچ گونه تشکل و نیروی متحدی نیستند تا آنکه بتوانند از حقوق اولیه و ابتدایی خود که یک زندگی شرافتمندانه انسانی است دفاع کنند، آنان نیز با توجه به پراکندگی و برخوردی سخت و سرکوبگرانه با هرگونه تشکل و اعتراض

دسته جمعی، در شرایط حاضر دارای خودباروری به حرکت جمعی برای احقاق حقوق خود نیستند و تمام تلاش سرمایه داران و حامیان آنان بر آن است که تا می توانند از هرگونه تشکل، هماهنگی و همدلی درمیان اقلتار حقوق بگیر جلوگیری کنند و تا زمانی که به راحتی بتوانند با ایجاد جو رعب و وحشت و افزایش نیروی نظامی و انتظامی و نهادهای

سرکوب این مسئله را به پیش ببرند، دلیلی نمی بینند که از آن عقب نشینی کنند و تن به خواسته های به حق حقوق بگیران و فروشندگان نیروی کار بدهند.

کارفرمایان و خریداران نیروی کار و در حقیقت استفاده کنندگان از این نیرو، ترجیح می دهند تا در صورت لزوم از نیروی کار ارزان چینی، افغانی، پاکستانی، هندی، عراقی و... استفاده کنند و در هر زمینه که با کسر نیروی کار مواجه شوند به راحتی با استخدام نیروی کار خارجی و یا واردات حاضر و آماده کالا و خدمات یعنی خرید ارزان

چنین فرضیه ای کافی نیست بلکه باید مساله را بیشتر بشکافیم که ریشه های عمیق این مساله روشن تر شود و با روشن تر شدن ریشه های عمیق این مساله به درمان اصلی آن بپردازیم.

نیروی کار ساده و تا حدودی متخصص در شرایط موجود مجبور است برای فرار از بیکاری شرایط تحمیلی کارفرما و حامیان آن را با هر سختی و مشقتی که هست بپذیرد. زیرا بیکاری یکی از

مسائلی است که در حقیقت برای نیروی کار به معنی حکم اعدام و یا نابودی است زیرا در شرایط موجود بیکاری و بطالت مترادف با زندگی انگل وار، افتادن به دام اعتیاد، از دست دادن خانه و زندگی و حتی زن و فرزند، فساد خانواده و بی خانمانی و... است. پس نیروی کار یعنی آن کس که چیزی جز فروش نیروی کار ندارد تمام تلاش خود را صرف آن

میکند تا به هر ترتیب شده است کار و شغلی برای خود تهیه کند. از همین رو کارفرمایان و صاحبان سرمایه که این وضعیت را به خوبی می دانند، مطمئن هستند که میتوانند با یک حقوق بخور و نمیر و یا با همان پول توجیبی نیروی کار لازم را برای خود را بدست آورند. آنها می دانند که با وضعیت موجود و یا همین حداقل حقوق نیروی کاری را که برای گرداندن چرخ مؤسسه اقتصادی خود لازم دارند بدست می آورند، بدون آنکه به سودهای آنها لطمه ای وارد شود در نتیجه وقتی که آنها

**نیروی کار یعنی آن کس که چیزی جز فروش نیروی کار ندارد. تمام تلاش خود را صرف آن می کند تا به هر ترتیب شده است کار و شغلی برای خود تهیه کند. از همین رو کارفرمایان و صاحبان سرمایه که این وضعیت را به خوبی می دانند، مطمئن هستند که می توانند با یک حقوق بخور و نمیر و یا با همان پول توجیبی، نیروی کار لازم را برای خود را به دست آورند**



دستمزد نیروی کار تا آنکه آخرین رمق های نیروی کار نیز در جهت سودهای کلان کشیده شود. با گران تر شدن هرچه بیشتر زندگی روزانه در حقیقت نیروی کار را وادار میکنیم تا به هر ترتیب که شده خود را در معرض فروش قرارداد و با کمترین قیمت به کار وادار شود. تا مبدا از گرسنگی و بی خانمانی تلف شود.

نتیجه ای که از موارد فوق بدست می آید آن است که قدرت سودطلب با همه توان خود و از طرق مختلف

تلاش میکند تا هرچه بیشتر

بتواند زندگی را بر نیروی

کار و فروشندگان آن تنگ تر

کرده تا آنها را وادار کند که

به هر ترتیب ممکن برای

زنده ماندن خود و فرزندان

خود با کمترین قیمت به کار

پپردازد تا از آن طریق هر

روز بر سود کارفرمایان و

صاحبان سرمایه افزوده شود

و نتیجه آن نیز سیه روزی و

فقر و بی خانمانی هرچه

بیشتر مزد بگیران و فروشندگان نیروی کار است و

در برابر افزایش حجم سرمایه ها و رفاه و آسایش بیشتر

برای صاحبان سرمایه است. این مسئله به صاحبان سرمایه

و طرفداران آن امکان میدهد که هرروز طرحی جدید

برای افزایش بیشتر توان خود بریزند، نیروهای نظامی و

انتظامی خود را افزایش دهند و هرگونه مسامات حیاتی

را برای اکثریت جامعه که همان فروشندگان نیروی کار

هستند مسدود کرده و آنان را در یک زندگی دائمی ترس

و وحشت از گرسنگی و بیکاری فرار دهد تا آنکه نتوانند

به شرایط موجود اعتراض کنند.

کالا و خدمات، مشکلات خود را حل میکنند و ترجیح میدهند که لشکر بیکاران را همچنان حفظ کنند تا سودها تغییر نکند و پائین نیاید.

وارد کردن کالا و خدمات از کشورهای دیگر امری بوده

است که در سال های اخیر بعنوان امری قوی در جهت

بیکار نگهداشتن بسیاری از فروشندگان نیروی کار و

سودآوری سرمایه ها بکار گرفته شده است. تعطیلی

بسیاری از کارگاه های تولیدی و خدماتی و پائین نگه

داشتن ظرفیت مؤسسات

اقتصادی به هزینه واردات

کالا و خدمات امری است که

همواره برای پائین نگهداشتن

دستمزدها بکار گرفته شده و

در این زمینه آنچنان

افتضاحتی به بار آمده است

که هرکدام برای ایجاد یک

تغییر اساسی کافی بوده.

وجود اسکله های غیرقانونی

(حدود ۶۰ اسکله) و

همچنین وجود ۳/۲ اقتصاد

غیررسمی برطبق آمارهای موجود و یا ورود غیرقانونی

۱۹ میلیارد دلار کالای قاچاق (برطبق گزارش کمیسیون

اقتصادی مجلس) کافی است تا آنکه بدانیم با چه حجم

عظیمی از اقتصاد غیررسمی تنها به سودآوری سرمایه

های غیررسمی و پائین نگاه داشتن حقوق فروشندگان

نیروی کار، مشغولند.

طرح هدفمندسازی یارانه ها و کسب درآمد از طریق

گرانفروشی کالا و خدمات دولتی و یا در حقیقت از

طریق گران فروشی درآمدها و سرمایه های عمومی متعلق

به مردم نیز اهرم دیگری است در جهت پائین نگهداشتن

**طرح هدفمندسازی یارانه ها و کسب درآمد از طریق گرانفروشی کالا و خدمات دولتی و یا در حقیقت از طریق گرانفروشی درآمدها و سرمایه های عمومی متعلق به مردم نیز، اهرم دیگری است در جهت پایین نگهداشتن دستمزد نیروی کار تا آنکه آخرین رمق های نیروی کار نیز در جهت سودهای کلان کشیده شود**



میرند تا با کاستن از هرگونه خدمات عمومی و ضروری برای نیروی کار از ایجاد شغل سرباز زند، برای نمونه تنها در زمینه پرستاری و خدمات پزشکی برطبق استانداردهای حداقلی یک زندگی ابتدائی برای هر ۱۰۰۰ نفر حداقل ۷ تا ۸ نفر باید به شغل پرستاری اشتغال داشته باشند درحالیکه هم اکنون در ایران تنها ۱۰۰ هزار نفر به شغل پرستاری مشغولند و کادر پزشکی نیز به همین ترتیب باید افزایش یابد یعنی اگر ابتدائی ترین خدمات

پزشکی را برای یک جامعه در نظر آوریم هم اکنون نزدیک به ۳۰۰ هزار شغل در امر پزشکی و درمان خالی است و این وظیفه هر حکومتی است که این ۳۰۰ هزار شغل را در این زمینه به افراد فاقد اشتغال واگذار کند، همچنین برای آمارهای رسمی نزدیک به ۴ میلیون دانش آموز واجد شرایط تحصیل از امکان تحصیل

محرومند که اگر به ازاء هر ۱۰ نفر دانش آموز یک کادر آموزشی (از معلم و ناظم و مدیر و مستخدم) لازم باشد حدود ۴۰۰ هزار شغل در آموزش و پرورش جای خالی دارد این ابتدائی ترین خدماتی است که در یک جامعه ای با استانداردهای موجود باید ارائه شود که صاحبان قدرت و سرمایه از آن فرار میکنند.

اگر بخواهیم بازار غیررسمی و یا بازار سیاه کالاها و خدمات را از صاحبان سرمایه بگیریم و آنها را به یک اقتصاد رسمی و تحت کنترل نهادهای مردمی هدایت کنیم یعنی اگر آن ۳/۲ اقتصاد غیررسمی را که شامل حدود

در وجه دیگر این موضوع و یا طیف مقابل این فشار بر نیروی کار صحنه ای دیگر وجود دارد که اگر نیروی کار بتواند بر آن صحنه دست یابد اولین گامها را در جهت تأمین یک زندگی انسانی بر میدارد و آن مسئله وجود اشتغال و وادار کردن صاحبان قدرت و سرمایه به ایجاد کار برای تمام افراد جامعه است.

اگر نیروی کار بتواند صاحبان قدرت و سرمایه را وادار کند تا خود را موظف بدانند که برای تمام فروشندگان

نیرو کار، محیط مناسبی برای کار فراهم کنند، تمام اهرمهای آنان برای پائین نگهداشتن ارزش نیروی کار به تدریج بلا اثر خواهد شد. مسئله ای که صاحبان قدرت و سرمایه به سادگی به آن تن نخواهند داد. اما یک حق مسلمی است که فروشندگان نیروی کار از هر نوع و قشر میتوانند خواهان آن باشند، چه آن نیروی کار ساده و

خدماتی و چه آن نیروی کاری که دارای تخصص کمتری است یک خواست عمومی برای همگان است. اگر حداقل دستمزد و افزایش آن میتواند مورد درخواست نیروی کار شاغل و یا نیروی کار ساده باشد؛ اما اشتغال و امنیت شغلی میتواند مسئله ای باشد مورد درخواست اقشار مختلف فروشندگان نیروی کار و یک خواست عمومی جامعه.

امنیت شغلی و اشتغال مسئله ای است که طرفداران قدرت و سرمایه به هر ترتیب برای افزایش سودهای خود از آن فرار میکنند و برای نمونه تمام تلاش خود را بکار

**اگر نیروی کار بتواند صاحبان قدرت و سرمایه را وادار کند تا خود را موظف بدانند که برای تمام فروشندگان نیروی کار، محیط مناسبی برای کار فراهم کنند، تمام اهرمهای آنان برای پائین نگهداشتن ارزش نیروی کار به تدریج بلا اثر خواهد شد. مساله ای که صاحبان قدرت و سرمایه به سادگی به آن تن نخواهند داد**



معادل دومیلیون شغل مناسب ایجاد میکند (۲۰۰ هزار میلیارد تومان به ازاء هر نفر ۱۰۰ میلیون تومان سرمایه برای اشتغال در حد متوسط). در نتیجه ایجاد اشتغال و امنیت شغلی می‌تواند به اولین خواسته نیروی کار تبدیل شود تا از هر دولتی که بر سر کار می‌آید، بدون هیچ ممانعتی خواسته شود. و از آنجا که این یک خواست پایه ای و اساسی است، می‌تواند به‌عنوان مساله اساسی و پایه ای برای دگرگونی نظام سود محور مطرح شود.

۲۰۰ میلیارد دلار خدمات و تولیدات کالائی غیررسمی میشود و عمده آن صرف قاچاق کالا و خدمات است به یک اقتصاد تحت کنترل جامعه در آوریم حجم عظیمی از سرمایه خدمات در اختیار مردم قرار میگیرد. در صورتیکه در نظر آوریم این حجم عظیم کالاها و خدمات در اقتصاد تحت کنترل نهادهای مردمی اداره شود و به ازاء هر نفر سرمایه ای را معادل ۱۰۰ میلیون تومان در صنایع پیشرفته در نظر بگیریم این حجم سرمایه اشتغال

## چشم‌ها به دور دست

شادی مثل پرچم‌های گل

عشق شبیه دانه‌های گیاه

مهر مثل ابر آبستن باران

و دوستی

مثل دریای خاطرات ما

از لبه‌ی ساحل شنی

که موج بر سینه‌ی ساحل بوسه می‌زند

این دوستی را

در برابر آینه‌های مان

تا بی‌نهایت ادامه می‌دهیم

قطره‌های مه‌رت

مثل پژواک بوسه‌ها

از سر شاخه‌های لبخند و تبسم

سرریز می‌کند

بر پرتگاه بازگشتی نیست

چشم‌ها به دور دست

به فردا

به نور خورشید

و قلب‌ها گره خورده درهم

تا فردا!

منصور اسانلو

بیمارستان لبافی نژاد

خرداد ۱۳۸۷



## درباره دستمزد، بهره‌وری و حقوق کارگران در ایران

### تقدیم به کارگران زندانی

دکتر فریبرز رئیس دانا

و نقد قرار می‌دهم که اگر چنین نکنم گمراه کننده از آب در می‌آیند.

نویسنده به درستی اشاره می‌کند که بنابه قانون کار مصوب ۱۳۶۶ ایران حداقل مزد باید به هر روی به اندازه ای باشد که زندگی یک خانواده با میانگین افراد تعیین شده ی رسمی را تأمین کند. نویسنده هم چنین به جا و به موقع به معیارهایی می‌پردازد که در توصیه نامه ی ۱۳۵ سازمان بین المللی کار بیان شده و آن توجه به نیازهای کارگران و خانواده آنان، سطح دستمزدها، هزینه ی زندگی، استانداردهای نسبی، عوامل اجتماعی و جز آن است.

اما برای من قابل توجه نبود که چگونه این بررسی کننده ی اقتصاد سیاسی کارگری، یعنی واقعی ترین و مبرم ترین تحلیل، به یک عالم اقتصاد لیبرال و نو کلاسیک تبدیل می شود و سریعاً روش های ناسازگاری با حقوق انسانی و در عین حال غیر واقعی را جایگزین تحلیل فرد می‌کند. در این روش ها مجدداً نیروی کار چونان کالایی که باید رضایت خریدار آن، یعنی صاحب سرمایه و ابزارهای تولید را جلب کند و در این راه هرگز هم نباید به زمینه های عینی - اجتماعی و تاریخی فشار شکننده بر دستمزدها توجهی بشود، در نظر گرفته می شود.

نویسنده می نویسد: "تعیین حداقل دستمزد کارگران بر هر مبنا و معیاری صورت گیرد اثرات سیاسی آن در سطح اقتصاد حائز اهمیت است. تعیین حداقل دستمزد و افزایش منظم یا، نامنظم آن اثرات اجتماعی مختلفی در

یک استاد اقتصاد دانشگاه، که به تحلیل و بررسی اقتصاد سیاسی ایران می‌پردازد و خود را گرفتار تدریس و تکرار مداوم آثار نه کلاسیکی ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال پیش که چندان فایده ای هم برای نجات و پیشرفت اقتصاد این کشور ندارد، نکرده است. از او چند بار مقاله هایی خوانده ام که نه تنها از سر دل سوزی و احساس انسانی بلکه به دلیل تأمل در واقعیت ها نوشته شده بودند. این همان دو چیزی است که اقتصاددانان ایران خیلی کم دارند. با این وصف استاد مورد بحث من نمی تواند همیشه هم از چنگ و بال و سواس های فکری ناشی از آمیخته شدن با آن با نظریه های تخیلی نوکلاسیکی و تحمیل های نه لیبرالی بگریزد. این بار او به واقعیت هایی در زمینه ی نیروی کار ایران پرداخته است. این نیرو را گرفتار مسائل و محرومیت و "در مسلخ" ارزیابی کرده است. (حسن طایی، ویژه نامه های صنعت، اسفند ۱۳۸۸: ۲۴ و ۲۵)

به گمان من او به دلیل پای بندهای نظراش این بار نیز شرایط نیروی کار و طبقه ی کارگر را ژرف کاوی نکرده است، زیرا از تحلیل طبقاتی روی گردانده است. به هرحال بررسی او در بردارنده ی نکات درست و آموزنده ای نیز است که من از آن استفاده کردم و آن جنبه هایی هستند که واقعیت آماری و تجربی دارند اما از چشم اقتصاددانان نولیبرال ایرانی و اقتصاددانان قدرت مدار به عمد دور می‌مانند. از این بابت باید به این نویسنده ارج گذاشت. اما بیشترین ارج گذاری نقد منصفانه است. من نیز به این دلیل آن جنبه هایی از بحث او را مورد تحلیل





بتواند سبب فشار به بالا برنده ی دستمزدها شود و به سود سرمایه گذار خدشه وارد آورد، وجود خواهد داشت. بیکاری و بیکار نگه داشتن های سیستماتیک از مهم ترین ابزارهای نظام سرمایه برای جلوگیری از گسترش افزایش دستمزدها است.

از سوی دیگر مساله بالا بردن غیرعادی نرخ های سود در میان است. اگر سرمایه داران دولتی و خصوصی، به

عنوان نیروی سیاسی و دارای

اهرم قدرت سیاسی و

ایدئولوژیک و نظامی و امنیتی

بخوانند و بتوانند در برابر بالا

رفتن نامقبول دستمزدها

سرکوبگرانه یا ریاکارانه وارد

عمل شوند، موضوع چیز

دیگری است و بحث از حیطه

ی همان اقتصاد بازاری لیبرال

نیز خارج می شود. اما اگر از

انگیزه ی سرمایه گذاری

صحبت می کنیم. یادمان باشد

که نازل بودن مالیات ها،

فزارهای مالیاتی، افزایش مدام ارزش سرمایه های ثابت ناشی از رانت و تورم، بالا بودن سطح سودهای واقعی (یعنی نرخ سود منهای نرخ تورم) که هرگز از ۱۵ درصد پایین تر نیامده است. ضمن آن که تورم بر ارزش دارایی های ثابت نیز افزوده است. نسبت اندک هزینه ی دستمزد در ارزش تولید مثلاً (برای ساختمان سازی به طور متوسط، حدود ۱۰ درصد برآورد می شود) و عوامل اقتصادی و فنی و اجتماعی دیگر مانع از آن است که افزایش حداقل دستمزد لطمه ای باز دارنده، جدی یا حتی محسوس به سودها بزند.

بردارد که از آن جمله می توان به اثر براشتغال و بهره وری نیروی کار، سطح قیمت ها، سطح سایر دستمزدها، قصر و... اشاره کرد. "نویسنده می افزاید: "در باب آثار تغییر دستمزد بر اشتغال، نظرات متفاوتی وجود دارد." برخی اظهار می دارند که با افزایش حداقل دستمزد، تعدادی از شاغلان کار خود را از دست می دهند. اما از سوی دیگر افزایش حداقل دستمزد می تواند با افزایش

تقاضای کالاها و افزایش

تقاضا برای نیروی کار را

افزایش می دهد. در پی آن

نویسنده نتیجه می گیرد "که

نمی توان به طور قاطع اثر

اشتغالی حداقل دستمزد را به

روشنی بیان کرد"

تا اینجا نظر نویسنده آن است

که بالا بردن حداقل دستمزد

می تواند تحت شرایطی

موجب فقر و بدبختی کارگران

شود زیرا سود و انگیزه های

سرمایه گذاران را کاهش می

دهد. به جای پاسخ به این بخش از گفته ی ایشان بگذارید پرسیم که واقعاً آن شرایط بدبختی آور، خاصه در ایران، کدام اند. بر آورد نویسنده، در جایی از مقاله اش، آن است که نرخ بیکاری در پایان سال ۱۳۸۸ فراتر از ۱۵ درصد و شمار بیکاران ۴ میلیون نفر است. روش ایشان خوب، اما کمیت های به کار رفته و بیش فرض های ایشان قابل دفاع نیستند. بنا به برآورد من بیکاری چیزی بیش از ۱۸ درصد و شمار بیکاران ۶۵/۴ میلیون نفر است. به هر روی، پرسش این است که با وجود این بیکاری دیگر چه جایی برای این که بالا بردن حداقل دستمزد

**به هر روی، پرسش این است که با وجود این بیکاری، دیگر چه جایی برای این که بالا بردن حداقل دستمزد بتواند سبب فشار به بالا برنده ی دستمزدها شود و به سود سرمایه گذار خدشه وارد آورد، وجود خواهد داشت؟ بیکاری و بیکار نگه داشتن های سیستماتیک، از مهم ترین ابزارهای نظام سرمایه، برای جلوگیری از گسترش افزایش دستمزدها است.**



ثروتمندان انباشت سرمایه های پولی و مالی و مستغلات و همانند آنها به سادگی می توان تشخیص داد که سودهای واقعی گرده های معین، با ثروت و درآمد بسیار بالا چندین برابر شده و نسبت شاخص سود به دستمزد واقعی به شدت بالاتر رفته است.

آیا این ۲۳ درصد واقعاً واقعی است. ببینید وقتی نرخ بیکاری ۱۸ درصد باشد نمی توان همان رقم ۲۹۵۷ تومان را قابل تحقق دانست زیرا ۱۸ درصد آن به خاطر بیکاری

از آن کم می شود. بنابراین رقم،

نه ۲۹۵۷ بلکه ۲۴۲۵ یعنی

تقریباً همان رقم سال ۱۳۶۸

است. اما صبر کنیم هنوز حرف

داریم:

در سال ۱۳۶۸ در حدود ۴۰

درصد از خانواده ها هزینه ای

کمتر از هزینه ی متوسط داشتند

این نسبت در سال ۱۳۸۸ به ۷۷

درصد رسیده است. یعنی چه؟

یعنی این که بخش بسیار زیادی از مردم به زیر خط متوسط سقوط کرده اند. برآوردهای من (منتشر شده در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر) نشان می دهد که هزینه ی متوسط طبقه ی کارگران به شدت پایین تر از هزینه ی متوسط خانواده هایی است (که برای سال ۱۳۸۸ معادل ۹۸۱ هزار تومان بود). این هزینه حتی برای کارگران صنعتی صنایع سنگین و بهره ور نیز پایین تر از متوسط است. هم چنین بررسی نشان می دهد، که توزیع درآمد در ایران به طور جدی ناعادلانه تر شده است و این امر کارگران را هرچه بیشتر به سمت پایین تر از متوسط سوق داده است. بنابراین طبیعی است که برای بخش اعظم کارگران، شامل بیکاران و کسانی که دور و بر

یادآور شدم که بر آورد و خروج سرمایه در سال های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ بین ۱۲ تا ۱۴ میلیارد دلار است. این ها از محل سودها به جاهای امن گریخته اند. برای هر یک از ۶/۴ میلیون بیکار و ۵/۳ میلیون هم گیرندگان کل حداقل دستمزد این رقم می شود سالانه در حدود ۱۶۰۰ دلار، یا ۶/۱ میلیون ریال یا ماهانه ۱۳۳ هزار تومان و این بیش از ۴۰ درصد همان حداقل دستمزد یعنی ماهانه ۳۰۳ هزار تومان است.

نکته ای دیگر:

در فاصله ی ۲۱ سال ۱۳۶۸ تا

۱۳۸۹ حداقل دستمزد به طور

متوسط سالانه ۹/۲۵ درصد رشد

است. اما بهای کالاهای و

خدمات مصرفی اعلام شده از

۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸، ۲۳ درصد رشد

داشته است. با بیش بینی تورم

برای سال ۱۳۸۹ که در حدود

۳۰ درصد است می توان گفت

نرخ متوسط تورم از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۹ به ۲۵ درصد می

رسد. به این ترتیب اگر حداقل دستمزد رسمی ۹/۲۵

درصد و تورم ۲۵ درصد رشد کرده باشد، رشد حداقل

دستمزد رسمی از ماهانه ۲۴۰۰ تومان در سال ۱۴۶۸ به

۳۰۳ هزار تومان در سال ۱۳۸۹ می رسد، با توجه به تورم

یا رشد این رقم در سال ۱۳۸۹ معادل ۲۹۵۷ است (یعنی

در فاصله ۲۱ سال ۲۳ درصد زیاد شده است.) اما آیا در

مقابل همین ۲۳ درصد (که ثابت می کنم باز هم کمتر از

آن است) سودها هم ۲۳ درصد رشد کرده اند. البته به

عیان می بینیم و از چهره شهرهای به شدت طبقاتی شده

و ناهمگون، پول های گریزنده به خارج، سطح مصرف

های داخلی و خارجی اعجاب آور داراها، خانه های

**در سال ۱۳۶۸ در حدود ۴۰ درصد  
از خانواده ها هزینه ای کمتر از هزینه ی  
متوسط داشتند. این نسبت در سال  
۱۳۸۸ به ۷۷ درصد رسیده است.  
یعنی چه؟ یعنی این که بخش بسیار  
زیادی از مردم به زیر خط متوسط  
سقوط کرده اند**



حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۵ به تولید ناخالص داخلی معادل ۸۴ درصد است. که از کشورهای آرژانتین، ژاپن، انگلستان، بلژیک، استرالیا و آمریکا بسیار بالاتر است. و در این جاست که برای طبقه ی کارگر دلسوزی کارگر سوزی به عمل آورده اند و آن این که این چه وضعی است که کارگر کارآیی ندارد و بنابراین دستمزد او هم زیاد است و هم کم است!

اما حداقل دستمزد سالانه و سال ۸۹ با احتساب ۱۴ ماه (و نه ۱۵ ماه گفته شده توسط نویسنده چون یک ماه مربوط می شود به پس از ترک

کار) به جای ۱۲ ماه می شود ۱۴ برابر ۳۰۳ هزار تومان، یا ۱۴ برابر ۳۰۳ دلار یعنی ۴۲۴۲ دلار و یا ماهانه ۳۵۳ دلار. تولید ناخالص سرانه برای این سال ۶۱۲۰ دلار برآورد می شود. (برآورد از من است). در نتیجه رقم دلاری حداقل دستمزدها معادل ۶۹ درصد تولید ناخالصی داخلی سرانه است

و ۸۴ درصد، دست کم در سال ۸۹ چنین است. وانگهی در آمریکا که حداقل دستمزد ۲۸ درصد تولید ناخالصی داخلی سرانه است این رقم می شود. سالانه ۲۸ درصد از ۴۰ هزار دلار یعنی ۱۱۲۰۰ دلار و به عبارت دیگر ۶۵/۲ برابر ایران. از آن مهم تر این که در خانوار ۲/۳ نفری آمریکایی در حدود ۲ نفر کاری می کنند، پس دریافتی حداقل خانوار می شود، ۲۲۴۰۰ اما در ایران که ۲/۱ نفر کار می کند دریافتی خانوار می شود ۵۰۹۰ دلار یعنی ۲۳ درصد خانوار آمریکایی بحث و بیکاری و توزیع ناعادلانه در آمد هم به سر جای خود است. نویسنده ضربه ی دیگر به کارگران ایرانی نیز این گونه

حداقل دستمزد دریافتی دارند، دریافتی واقعی نسبت به سال ۱۳۶۸ باز هم کمتر شده است. البته این توضیح هم ضروری است که فرایند تغییر سبد کالاها ی مصرفی که شامل شرایط فنی و اجتماعی تاریخی است نباید فراموش شود. در سبد ۱۳۸۸ کالاهایی به ویژه برای جوانان ضروری شده است که در سبد ۱۳۶۸ وجود نداشت. پس شاید محرومیت از این سو نیز بیشتر می شود.

اما چرا می گوئیم سود واقعی بیش از چند برابر شده است؟ نگاه کنید به تولید ناخالص داخلی سرانه. این رقم در سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۸۸ بنا به

واقعیت های آماری و برآوردهای من: ۳/۳ درصد رشد کرده است. وقتی تولید ناخالص داخلی سرانه زیاد می شود. اما هم زمان شمار کارگران و خانواده ای زیر متوسط ازدیاد می یابد حداقل دستمزد کمتر از ۳ درصد رشد می کند چه چیز را باید نتیجه گیری کرد؟ پاسخ: فشرده تر شدن و زیادتر

شدن سود متوسط در مقابل کاهش دستمزد های متوسط. دارا دارا تر می شوند. و نادارها نادارتر. اقشار میانی در تب و تاب اند و بخش اصلی آنان طبقه ی متوسط پایین محسوب می شوند و زندگیشان آشفته تر می شود. دارایی ها و سودها و ثروت ها به املاک و مستغلات حیرت آور در کلان شهرهای کشور تبدیل می شود، یا به خارج می گریزد. نورسیده های سرمایه داری هم ازره می رسند و شمار بیکاران بالا می رود.

چون نویسنده ی مورد بحث من، بحثی از بحث خورده با ارقام دارای بیان کرده اند من نیز ناگزیر بحث دلاری دیگری را پیش می کشم. نویسنده آورده اند که نسبت

**در آمریکا که حداقل دستمزد ۲۸ درصد تولید ناخالصی داخلی سرانه است، این رقم می شود: سالانه ۲۸ درصد از ۴۰ هزار دلار یعنی ۱۱۲۰۰ دلار و به عبارت دیگر ۶۵/۲ برابر ایران.**



درصد خانواده های کارگر را در خود جای داده است. باری حرف من این است که اگر می خواهند از نظام سرمایه داری و تقدس روابط آن دفاع کنند، اما این نباید به بهانه ی دفاع از بهره وری اقتصادی موجب نا دیده گرفتن حق و نیاز و کرامت و معیار انسانی باشد. این ادعا که در ایران حداقل دستمزد تنها با دو شاخص تامین نیاز کارگران و تغییرات سطح عمومی قیمت ها تعیین می شود و بهره وری ملاک قرار می گیرد (به نقل از نعمت فلیچی در کتاب معیار های حداقل دستمزد و

اثرات آن بر بازار کار ایران از انتشارات موسسه کار و امور اجتماعی) نادرست و قلب واقعیت و چه بسا گمراه کننده و جهت دار است.

در ایران کمترین نشانه ای هم از توجه به نیاز طبقه ی کارگر (که محاسبات آن را انجام داده ام در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر) و نیز فشار تورم سراغ نداریم.

در ایران مسئول پایین بودن

بهره وری، ساخت اقتصادی و سیاسی و ویژگی ساختار نظام سرمایه داری آن است که ترکیبی از خصوصی و دولتی را دارد. این ساخت سرمایه همیشه هم بر وفق اوضاع سیاسی و اجتماعی به ویژه در پنج سال اخیر (قبلاً به شهادت بهترین متحد و دوست و مبلغ دولت یعنی روزنامه یالثارات) به نفع سرمایه داران و رانت خواران مسلط بوده است. مسئولیتی متوجه کارگرانی نیست که نه حق تشکیل نه حق اعتصاب نه تامین شغلی و نه دستمزد متوسطی برابر ۵۰ درصد نیازهای حداقلی خانواده دارد.

وارد کرده است که حداقل دستمزد در ۲۰ درصد از کم درآمدترین کشورهای جهان ۵۷ دلار و در ۲۰ درصد بالایی ۱۱۸۵ دلار است، پس ایران که حداقل دستمزد ماهانه ۳۵۳ دلار (یا به رقم نویسنده) ۳۷۹ دلار دارد، وضع بدی ندارد. خلاصه آن که کارگران نسبت به بهره وری که دارند، زیاد هم می گیرند. این که این اقتصاددان حرفه ای فراموش کرده است، که تمامی کشورهای جهان، ایران از حیث نرخ تورم در میان ۵ کشور بالای فهرست قرار دارد بر من معلوم نیست زیرا نمی خواهم به نیت او

شک کنم. بله ۳۷۹ دلار در ایران در مقایسه بین المللی از حیث تورم (و با احتساب کیفیت کالاها و خدمات) حتماً چیزی در حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد کمتر می شود. در مقایسه بین المللی این نکات را باید در نظر داشت. در این مقایسه کارگر ایرانی ۳۷۹ دلاری یا ۳۵۳ دلاری هستند و بر واقع شاید ۲۰۰ دلاری باشد و باز هم نظر نویسنده را به این که بیکاری و

توزیع نمای سالانه در ایران ارزش همان را کمتر هم می کند، و ارزش آن ۱۱۸۵ دلار را بیشتر، جلب می کنم. برآوردهای آماری من هم چنین نشان می دهند که اگر یک خانوار ۴ نفری کمتر از حدود ۱ میلیون تومان در ماه درآمد داشته باشند (و این می شود سالانه ۳۶۰۰ دلار، یعنی نصف تولید ناخالص داخلی سرانه ایران) اگر چه ممکن است زیر خط فقر مطلق نباشد اما نه بین خط فقر مطلق و نسبی، بلکه در حاشیه ی بالای خط فقر نسبی قرار دارند و این یعنی ۷۵ درصد خانوارها که بیش از ۹۵

**در ایران مسئول پایین بودن بهره وری، ساخت اقتصادی و سیاسی و ویژگی ساختار نظام سرمایه داری آن است که ترکیبی از خصوصی و دولتی را دارد. این ساخت سرمایه همیشه هم بر وفق اوضاع سیاسی و اجتماعی، به ویژه در پنج سال اخیر... به نفع سرمایه داران و رانت خواران مسلط بوده است**



و ناامن نخواهد که با سرمایه داران بی نوا همکاری و به نفع آنان و سودهای بارآورده باز قناعت تا زیر خط فقر پیشه کنند. از سرمایه داران و قدرتمندان و حاکمان نیز بخواهید به حقوق و حرمت و نیاز پای در بند باشند.

در این برهوت سوت و کور دانشگاهی که سایه تلخ و تباہ را بر سر شور و شعور و نقد و تحلیل ریشه ای و مسئولیت پذیری فشرده است، کمتر اقتصاددانی به رهایی و رستگاری بشری مبارز با جهل و فقر، این دو اعظم المصائب، می اندیشد. بهانه یی سببی است. از آن رو که گویا علم مرده ریگ اقتصاد و نئولیبرال را با این مقوله ها کاری نیست. بدین سان است که ما از آن شما اقتصاددانان آزادی خواه و کنکاش گر و انسان دوست به جای مانده در سرزمین مان، مانند نویسنده مورد بحث، انتظار داریم که مرکب قلم را در عرصه راه های مألوف، اما بی ثمر و گمراه کننده نرانند. انتظار داریم آنان بیشتر به حیات کارگران بیندیشند، بنویسند و بیاموزند.

منصف باشیم، این دستمزد نیست که بهره وری را پایین می آورد. این بهره وری و پایین بودن آن به دلیل سودبری و ولع باآوردگی هاست که دستمزد ما را پایین نگه می دارد.

روش سه جانبه گرایی که نویسنده کارکرد درست آن را توصیه کرده اند و این که باید حتما برای سود ببری و ترغیب کارفرمایان و مالیات و دولت و بیمه ها، فرصت تأمل شود و هزینه ای سرمایه گذاری را ملاک قاطع سنجش خود بدانند، روشی عقیم، ناعادلانه و به نفع سرمایه داری دولتی - خصوصی نابهره ور و موجود بوده و باید کنار گذاشته شود. این روش مبنای فرضی دموکراتیک دارد که کمتر جایی از آن نشانی در میان است چه برسد به ایران. به جای آن باید قراردادها و مذاکرات دسته جمعی در چارچوب تشکل های آزاد کارگری در مقابل تشکل های موجود و قدرتمند کارفرمایی و دولتی را بنشانیم. فقط از کارگران محروم و بی پناه و بی کاری

## ۵۲ نفر

### گزارشی از سرکوب، زندانی شدن و مقاومت فعالان کارگری در روز جهانی کارگر ۱۳۸۸

دستگیر شده بودند که در سلول ها بودند و ما خبر نداشتیم.

این نام ۵۲ نفر شاید از آن جهت مناسب بود که پس از سی سال این اولین حرکت مستقل نیروهای کارگری بود که سازمان یافته به نظر می رسید و در نوع خود در شهر تهران در سی سال گذشته سابقه نداشت. اما از آنچه در پارک دستگیر شده بودند ۷۰ نفر با قرار بازداشت، کفالت و یا وثیقه به زندان فرستاده شدند. همه ی افراد حدود ۳۶ ساعت غیر از آب چیزی نخورده بودند و جای خواب

وقتی که به صف و به دنبال هم و با راهنمایی زندان بانان حدود ساعت ۱۲ شب وارد بند ۲۴۰ اوین شدید، خودمان را شمردیم. ۵۲ نفر بودیم. ۱۸ نفر از زنان هم بودند که آنها را از ما جدا کردند. تعداد مردها وقتی ۵۲ نفر شد، همگان در ذهن تقریبا تقارنی با ۵۳ نفر زندانیان زمان رضاشاه بر قرار کردند. این ۵۲ نفر از میان حدود ۱۲۰ نفر مرد دستگیر شده به اوین رسیدند. تعدادی همان روز آزاد شدند و تعدادی هم روز بعد با حکم دادستانی آزاد شدند. سی نفر هم که از اعضای فلزکار مکانیک هم زمان



تقریباً همه گفته بودند که در پارک قدم می زده اند و دستگیر شده اند. این حرف کاملاً درست بود زیرا اصلاً مراسمی برگزار نشده بود. هر چند در بازجویی خصوصی که از بعضی از افراد گرفته بودند گفته بودند فیلم مراسمی موجود است و ما وقتی دیدیم که مراسم دارد برگزار می شود و جمعیت زیادی در آب نمای وسط پارک جمع شده اند و عده ای مشغول پخش شیرینی شده اند، اقدام به دستگیری کردیم. این مطلب نیز حدوداً درست بود. تعداد زیادی حدود ۵۰۰ نفر در آب نما جمع شده

بودند. عده ای هم مشغول پخش شیرینی بودند. و هنگامی که می خواسته اند مراسم را آغاز کنند دستگیری را شروع کردند. تعداد پلیس در پارک واقعا زیاد بود. از همان ابتدای ورود به پارک لاله مشخص بود که پارک اشغال نظامی شده است. خودروهای ون پلیس و دسته های نیروی انتظامی و گارد ضد شورش در میان

**از همان ابتدای ورود به پارک لاله مشخص بود که پارک اشغال نظامی شده است. خودروهای ون پلیس و دسته های نیروی انتظامی و گارد ضد شورش در میان درخت ها و خیابان های پارک پنهان شده بودند...**

درخت ها و خیابان های پارک پنهان شده بودند و در خیابان های اصلی هم که ماشین ها و دسته های پلیس آشکار بودند. علاوه بر آنها افراد زیاد لباس شخصی آنچنان همه را تحت نظر داشتند که با ورود به پارک متوجه فضای غیر عادی و خیل عظیم افراد کنجکاو در کنار خود می شدی.

به هر حال در ابتدای ورود به زندان اوین متوجه تفاوت برخوردها می شدی. در زندان اوین برخوردها کمی قانونی تر بود و توهین کمتر. بالاخره در سلول های ۲۴۰ در طبقه ی سوم پخش شدیم. پتو داده شد. دستشویی داخل سلول بود. غذا هم دادند. نان وسیب زمینی. از

مناسبی نداشتند. برخوردهای خشن همراه با ضرب و شتم ماموران هم بر این همه افزوده شده بود. اما روحیه ها خیلی خوب بود. همه می خندیدند و جک می گفتند. اصلاً انگار این عده به مهمانی آمده بودند. تعداد اندکی هم تصادفی دستگیر شده بودند. اما در این ۳۶ ساعت همه چیز را فهمیده بودند که برای روز کارگر دستگیر شده اند. سه نفر معلم، دو کارگر افغان هم در میان جمع به چشم می خوردند. در ابتدای دستگیری اکثر افراد کتک مفصلی خورده بودند.

حتا بعداً فهمیدیم برخی از کسانی که در پارک مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند، راهی بیمارستان شده اند. اما از دستگیر شدگان کسی به بیمارستان فرستاده نشد، هر چند آثار ضرب و شتم در بدن بسیاری وجود داشت. در پایگاه هشتم نیز چند نفر را جدا کرده و مورد ضرب و شتم قرار دادند. آنها به برخورد توهین آمیز ماموران

اعتراض کرده بودند. در میان همه، برخوردهای م. ش متفاوت بود. در برابر توهین هیچ گونه مماشاتی نمی کرد. هر چند برخوردها با خشونت همراه بود اما او اعتراض خود را با داد و فریاد بیان می کرد.

در پایگاه هشتم برخورد فرمانده لباس شخصی نیروی انتظامی بسیار توهین آمیز بود. او دستورداد بند کفش ها را باز کرده و از آن به جای دستبند استفاده کند. دست ها را هم با بند کفش از پشت می بستند و بسیار هم سخت و تحت فشار بود. بطوری که تعدادی از افراد در تمام طول راه درد می کشیدند.

طی دو مرحله بازجویی و بازپرسی در ۳۶ ساعت گذشته



اگر این دستگیری و این زندان نبود، شاید هیچ گاه در این شرایط امکان توضیح خواسته های کارگران برای دیگران وجود نداشت. و چه امتیازاتی دارد این زندان!! شک نداشتیم که در سلول های دیگر هم بحث ها همین است و به تدریج با شادی و خنده سکوت حاکم شد و کم کم پس از دو سه ساعت بحث، بالاخره همگی در همان جاهایی که نشسته بودیم از خستگی به خواب رفتیم..

صبح روز بعد از صدای بق بقوی کفترچاهی های پشت پنجره از خواب بیدار شدیم.

اولین اثرات اسیری را احساس کردیم. کبوتران پشت پنجره پرواز می کردند با هم عشق بازی می کردند نرها بق بقو می کردند و باز به هوا می پریدند و دوباره می نشستند و زندانی تازه احساس می کرد که نمی تواند از سلول بیرون برود و باور می

کرد که زندانی است. روزهای اول زندان همین است. از خواب که بیدار می شوی احساس اسارت می کنی. بخصوص در سلول تمام آنچه که تو را با بیرون مربوط می کند همان صدای کبوتران و گنجشگان و یا قمریان است. در سلول های ۲۴۰ با داشتن حمام و دستشویی در داخل و دریافت غذا از سوراخ های در سلول، بیرون رفتن از سلول تنها برای بازجویی میسر است.

روز سوم دستگیری عکاس وانگشت نگار را به داخل بند آوردند. زندانیان را برای تشکیل پرونده، سلول به سلول بیرون می آوردند. همه با هم خوش ویش می کنند. یکی دو نفر از دانشجویان به عکاس و انگشت نگار کمک می کنند. فضا خودمانی است. همه با هم به رد و بدل کردن

گرسنگی بهتر بود. ما هفت نفر در یک سلول بودیم. و به رغم فشرده گی جا از همان لحظه ای اول بحث های سیاسی و فلسفی آغاز شد. دیروز چه بود؟ مراسم چرا در پارک بود؟ کارگران چه می گویند؟ دیدگاه چپ در مقابل کارگران چیست؟ از همان ابتدا متوجه شدیم در میان دستگیرشدگان افرادی وجود دارند که کاملا موافق نظام سرمایه داری هستند و علاوه بر آن ضد چپ. در نتیجه معلوم بود که بحث ها عمدتا بر سر چه مسائلی خواهد بود. کارگران ساده هم بودند که اصلا هیچ کدام را نمی

شناختند. طرفداران آزادی های سرمایه داری که تازه وارد و جوان بودند چپ ها را فقط استالینست و دیکتاتور می دانستند و چیز بیشتری از چپ نمی دانستند. و ما هم برای آنها توضیح می دادیم که چپ های ایران طرفدار آزادی احزاب و آزادی های اجتماعی هستند.

علاوه بر آن می گویند با آزادی استثمار و آزادی ستم و آزادی گرسنگی و فقر و... مخالفند. چپ ها می گویند نباید کودک خیابانی وجود داشته باشد و انسانی برای سیر کردن شکم خود مجبور به تن فروشی باشد. حق اشتغال و داشتن یک زندگی شرافتمندانه برای همه افراد باید به رسمیت شناخته شود حقوق زن و مرد و همه ی انسان ها از هر جنس و زبان باید برابر باشد

از بندهای ۱۵ گانه قطعنامه اول ماه مه گفتیم و اینکه باید همه ی کارگران و آنان که دارای نیروی کار هستند در برابر آنکه نیروی کارشان را در اختیار جامعه می گذارند از همه ی امکانات یک زندگی مدرن انسانی برخوردار باشند.

**ما هم برای آنها توضیح می دادیم که  
چپ های ایران طرفدار آزادی احزاب  
و آزادی های اجتماعی هستند.  
علاوه بر آن می گویند با آزادی  
استثمار و آزادی ستم و آزادی  
گرسنگی و فقر و... مخالفند**



از میان ده درخواست حداقل یکی اجرا شود. قدم زدن در سلول کوچک یکی از کارهاست که اعصاب را آرام می کند. نظافت سلول و دستشویی و حمام هم یکی از سرگرمی هاست. درست کردن مهره شطرنج و تخته از خمیر نان هم یکی از کارهاست. (خمیر نان را با کمی آب و یکی دو حبه قند خیس کرده و آنقدر ورز می دهیم تا آماده ساخت مهره شود)

غذای اصلی همچنان نان است و سیب زمینی. ظهر آب و سیب زمینی، شب سیب زمینی و آب و صبح چای و سیب زمینی. اعتراض می کنیم.

می گویند صبر کنید نداریم. بعد از سه روز یک قرمه سبزی نسبتا قابل قبول می دهند. اما صبحانه و شام همان است که بود.

روز چهارم چند نفری آزاد می شوند. در هفته اول حدود ۱۵ نفر که قرار سبک دارند آزاد می شوند. خبر چندان از بیرون

نداریم اما اطمینان داریم که در بیرون سرو صدا زیاد است. م.ش بازم با اندک درگیری با ماموران شعار مرگ بر... می دهد. افسر نگهبان با باتوم به جان او می افتد. سروصدای همه ی سلول ها در می آید. او همچنان شعار می دهد. او را به سلول های عقب می برند و به لوله ی شوفاژ می بندند. بالاخره با اعتراض دیگران پس از یکی دو ساعت مساله خاتمه پیدا می کند. از هفته ی دوم بازجویی ها آغاز می شود. زندانیان را با چشم بند در راه رو می آورند. صندلی های امتحانی را گذاشته اند بازجویی می کنند بالاخره هم نوبت ما میرسد. بازجویی ها در برخی موارد با ضرب و شتم همراه است. می خواهند از همه اعتراف بگیرند که برای مراسم به پارک

لبخند و سلام و احوال پرسی مشغولند. نزدیک های ظهر سلول ها را جایجا می کنند. علت جابه جایی مشخص نیست. اما یک قانون را رعایت می کنند جوان ها را در کنار مسن ترها قرار ندهند. نکند که با هم صحبت کنند بحث کنند و جوان ترها منحرف تر شوند؟؟!! این قانون را ۴۰ سال است که در زندان رعایت می کنند. با تجربه ها را کنار جوان ترها نمی اندازند. فکر می کنند که از انتقال تجربه و به قول خودشان از انحراف افکار جوانان جلوگیری می شود. هنوز این عقب مانده ها نمی فهمند که

این مساله وضع را بدتر می کند و ابهت مسن ترها را در میان جوانان افزایش می دهد. زیبا جوانان فکر می کنند که چقدر قدیمی ترها بااهمیت هستند که نمی گذارند در کنارشان باشند.... در جایجایی جدید تعداد افراد سلول به ۴ یا ۵ نفر رسید. فضا کمی بازتر شد و سلول ها یک

**این قانون را ۴۰ سال است که در زندان رعایت می کنند. با تجربه ها را کنار جوان ترها نمی اندازند. فکر می کنند که از انتقال تجربه و به قول خودشان از انحراف افکار جوانان جلوگیری می شود**

دست تر. در نتیجه از همان آغاز بحث های جدی در باره ی همه چیز آغاز می شود. قدیم ترها بلافاصله خواهان روزنامه و کتاب می شوند. زیرا می دانند که در بند ۲۴۰ کتابخانه هم وجود دارد. با پیگیری بالاخره چند جلد کتاب وارد سلول می شود. داستان تاریخ شعر و... هر چند کتاب ها از همه ی صافی های سانسور گذشته اند اما باز هم خواندنی هستند. برنامه تکمیل است. گفتن جک شلیک خنده، خواندن کتاب و بحث های مختلف در مورد مسایل مختلف. هر روز خواسته ها را تقسیم بندی می کنیم و از زندان بان می خواهیم. مواد شست و شو صابون، خمیردندان، خرید از فروشگاه، روزنامه و کتاب هواخوری دکتر و... هر کس یکی دو چیز را می گوید تا





تأثیر بسیار مثبتی بر روشن شدن پرونده ها خواهد داشت. بازجویی ها در ۲۰۹ مربوط به جزییات پرونده ها در ارتباط با تشکل های کارگری می شد. اما ان راکه حساب پاک است از محاسبه چه باک است. گروه های کارگری همه ی کارها و فعالیت هایشان علنی و روشن و بدون پرده پوشی بود. همه از حقوق کارگران دفاع می کردند و هیچ مخفی کاری هم در این زمینه نبود. مجلسه می گذاشتیم مقاله می نوشتیم و گزارش تهیه می کردیم و کارگران و دانشجویان و حقوق بگیران را تشویق به ایجاد تشکل های صنفی می کردیم. آنها تلاش می کردند بگویند با گروه های برانداز در تماس هستیم. اما هیچ مدرکی در این زمینه وجود نداشت. در نتیجه از بازجویی های مفصل و همراه با ضرب و شتم فعالین کارگری چیزی برای آنان حاصل نشد.

بعد از سی چهل روز به تدریج

از راه های مختلف و نقل و انتقالات و پاک کردن زندان متوجه شدیم که بیرون شلوغ است و احتمال دستگیری های فراوان وجود دارد. آمادگی زندان برای پذیرش مهمانان جدید کم کم خود را نشان می دهد. سعی می کردند باقیمانده ی پرونده های روز کارگر را هر چه زودتر به بیرون بفرستند با سرعت به تکمیل پرونده ها مبادرت می کردند. کاری که در روزهای اول چندان عجله ای نداشتند.

زندان بانان خود را برای پذیرش مهمانان جدید آماده می کردند.

آمده اند. اگر کسی قبول نمی کرد مشمت و لگد می خورد. پس از دور اول بازجویی باز هم چند نفر آزاد می شوند. حدود ۳۰ نفر را همچنان نگه داشته اند. پس از حدود ۲۰ روز معلوم می شود می خواهند برای بقیه پرونده ی سنگین درست کنند.

بعضی ها را که دارای سابقه بودند بازجویی های دوباره و سه باره کردند. عده ای را به بند ۲۰۹ منتقل کردند. تلاش برای پرونده سازی به جایی نرسید. همه از کارهایشان

دفاع میکردند. ما از حقوق کارگر دفاع می کنیم و به آن افتخار.

می خواهند مدرک رابطه با خارج درست کنند، اما هیچ چیز برای اثبات ندارند. با ضرب و شتم و فشار هم موفق نمی شوند.

از برجسته ترین کارهای این حرکت، پی گیری و تجمع خانواده و دوستان بازداشت شدگان در تمام مدت بازداشت،

در جلوی زندان و دادسرای انقلاب بود. هرگونه فشار خانواده ها بر روی دادستانی، نتیجه مستقیمی بر پی گیری پرونده ها و آزادی تعدادی از دستگیر شدگان داشت. هر چند دوستان بازداشت شدگان و خانواده های آنان رنج بیشتری از بازداشت شدگان تحمل کردند و هر روز با تجمع و تحصن خود در خیابان معلم عرصه را بر زندانبانان تنگ می کردند، اما نتایج بدست آمده بر روی پرونده ها و تسریع در آزادی آنان نتایج همین مقاومت ها و رنج ها بود. از همین رو فشار بر زندان بانان و مقامات قضایی برای آزادی زندانیان و همراهی سایر مردم با آنان

**از برجسته ترین کارهای این حرکت،  
پی گیری و تجمع خانواده و دوستان  
بازداشت شدگان در تمام مدت  
بازداشت، در جلوی زندان و دادسرای  
انقلاب بود. هرگونه فشار خانواده ها بر  
روی دادستانی، نتیجه مستقیمی بر پی-  
گیری پرونده ها و آزادی تعدادی از  
دستگیر شدگان داشت**



گرفت، اکنون خیل عظیمی از مردم خواهان اصل آزادی تجمع بودند.  
در آستانه اول ماه سال ۸۹ پرونده تجمع کنندگان در روز کارگر سال ۸۸ در پارک لاله همچنان مفتوح مانده و با پرونده اعتراض کنندگان بعدی در دادگاه ها در هم آمیخته است.

با آنکه به قول معروف زندان درمانی و پرونده سازی، دستگیری های با ضرب و شتم هم دردی را دوا نکرده بود، اما در مقابل رویدادی که تا قبل از آزادی نمی دانستیم چیست می خواستند ابعاد این رفتارها را گسترش دهند.  
اگر در روز کارگر آزادی تجمع مورد تعرض قرار

## زمینی‌ها

آسمانی نیستیم!

خاکی هستیم

زمینی

نه

آسمانی نیستیم

گرچه با لطف شما

مدتی دعا خوردیم

ولی

سیر هرگز نشدیم

سنگ و کلوخ هم

نه سیرمان می‌کند

و نه دندان‌هایمان را

یارای آسیاب کردن‌شان است

کارمان را

ذره‌های جان‌مان را

به دو قرص نان می‌خرید - نسیه

و نان‌تان را

به بهای جان می‌فروشید - نقد

مطابق قانون!

قانون!!!

جویبارهای کار ما

به هم پیوسته

رودی‌ست

که اقیانوس سودتان را جهانی کرده‌ست

روزنه‌ها که به دیوارهای کورتان باز کرده‌ایم

آسمان آرامش‌تان را فراختر کرده‌ست

خورشید را در خانه‌هاتان رام کرده‌ایم

و ماه را





تا اجاق هاتان گرم

و شب هاتان نورانی ماند

آسمانی نیستید!

نه!

گنج های مانده از نیاکان مان را طاق زدید

زمینی هستید!

با گاز اشک آور و باتوم

کاملا زمینی!

و خون سیاه رگ های سرزمین مان را

با دعا شکم تان سیر

جاری کردید

و راه دورتان نزدیک نمی شود

به قلب بحران زده ی حساب های بانکی تان

هراس تان باد از فردا

و در ازای این همه

که دل رحم ترین مان

قرصی نان دادید

با سنگ و کلوخ راه تان را

مشتی وعده

و با کم ترین بها

پاکتی تهدید

قدرت تان را به بازی می گیرند

و در مقابل هر جمله اعتراض

علی یزدانی

دیواری از میله

فرشی از ناامنی

و ظرفی از تحدید

در مهمان خانه هاتان

که رنگ قرمز دیوارهاش

از خون کسانم رنگین است



## منشور کانون مدافعان حقوق کارگر

به منظور دفاع از حقوق بنیادی کارگران که در این منشور، مزد و حقوق-بگیران تعریف شده‌اند، کانونی بنام کانون مدافعان حقوق کارگر در چارچوب مندرجات این منشور و اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی خواهد رسید، تشکیل می‌گردد.

برخورداری از کلیه حقوق و مزایای مندرج در اعلامیه و میثاق‌های جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های بین‌المللی، حقوق کار و حقوق اجتماعی، قانون اساسی و قوانین داخلی، طبیعی‌ترین حق کارگران است. مهم‌ترین این حقوق عبارتند از:

۱. حق اشتغال و برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه

۲. حق برخورداری از امنیت شغلی

۳. حق برخورداری از پوشش تامین اجتماعی مناسب

۴. حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی (آزادی بیان، اندیشه و هرگونه اعتراض)

۵. برخورداری آزادانه‌ی حق ایجاد تشکلهای مستقل برای همه‌ی کارگران و مزد و حقوق‌بگیران

۶. حق برخورداری از مسکن مناسب

۷. شرکت موثر نمایندگان واقعی کارگران در جریان قانون‌گذاری در زمینه حقوق کارگران

۸. رفع هرگونه تبعیض در محیط کار و منع کار کودکان

کانون نهادی است دائمی که در چارچوب اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی موسس خواهد رسید، در جهت تحقق اهداف فوق فعالیت خواهد کرد.

<http://kanoonmodafean1.blogfa.com>

آدرس وبلاگ کانون:

Email: [kanoon.m.h.kargar@gmail.com](mailto:kanoon.m.h.kargar@gmail.com)

آدرس ایمیل کانون:

## مرکز مشاوره حقوقی رایگان برای کارگران

قانون کار- اخراج- بازگشت به کار- حق و حقوق سنوات و... بیمه تامین اجتماعی- بیکاری-

شماره تماس همراه: ۰۹۳۲۹۵۴۶۷۰۹

بازننشستگی و...